

# ذات هو الله

## مرور قواعد دوره اول متوسطه (هفتم، هشتم و نهم)

زبان عربی به عنوان شبیه‌ترین زبان به فارسی، دارای ۲۸ حرف می‌باشد که همان حروف زبان فارسی هستند به جز چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» (گج پژ). از به هم پیوستن این حروف ۲۸ گانه، کلمات شکل می‌گیرد.

### انواع کلمه در عربی

کلمه در عربی به سه نوع تقسیم می‌شود:

۳ حرف

۲ فعل

۱ اسم

#### الف) اسم

کلمه‌ای است که برای نامیدن (اشخاص، اشیاء و ...) از آن استفاده می‌شود و زمان ندارد. و به تنهایی معنای مستقلی دارد. دقت کنید که ضمائر (هو، ...، لک، ...)، اسم‌های اشاره (هذا، هُنا، ...)، اسم‌های موصول (الَّذی، مَنْ، ...)، اسم‌های استفهام (کیف، متی، ...) و اسم‌های شرط (إِذَا، مَنْ، ما، ...) همگی جزو اسم‌ها هستند؛ مانند: الكتاب، القلم، المدرسة و ...

**نکته** در زبان عربی (برخلاف انگلیسی) صفت‌ها و قیده‌ها نیز همگی اسم محسوب می‌شوند.

مانند: الجمیل، کاتب، مَسروراً

#### ب) فعل

کلمه‌ای است که نشان دهنده انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال و یا آینده است؛ مانند: ذَهَبَ (رفت)، يَذْهَبُ (می‌رود)، سَيَذْهَبُ (خواهد رفت)

#### ج) حرف

کلمه‌ای است که به خودی خود مفهوم مستقل و کاملی ندارد، و تنها هنگامی که در کنار اسم‌ها و فعل‌ها قرار بگیرد معنادار و واضح می‌شود. به عبارت دیگر هر کلمه‌ای که نه اسم باشد و نه فعل، حرف محسوب می‌شود؛ مانند: مِنْ (از)، فِي (در)، إِلَى (به)، بِه (به سوی، تا)

**نکته** این که حرف‌ها به تنهایی معنای مشخصی ندارند را در یک مثال با هم بررسی کنیم. حرف «مِنْ: از» در هر یک از عبارات زیر یک معنا دارد: «مِنْ الْبَيْتِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: از (مکان) خانه تا مدرسه»، «مِنْ الْحَسْبِ: از (جنس) چوب»، «مِنْ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ: از (زمان) صبح تا شب»

### نشانه‌های شناخت اسم

۱ هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد؛ مانند: المعلم، التلميذ، القلم و ...

**نکته** البته دقت کنید که گاهی اوقات فعل‌هایی که حرف نخست ریشه‌شان «ل» است، در ساختار زبان عربی با «ال» آغاز می‌شوند مانند: «الْحَقُّ، الْعَبْدُ»

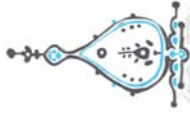
۲ هر کلمه‌ای که تنوین (ـً) داشته باشد؛ مانند: معلمٌ، تلميذاً، قلمٌ و ...

۳ هر کلمه‌ای که مضاف (اضافه شده) باشد؛ مانند: معلم المدرسة، کتابه و ...

۱- هرگاه دو اسم در کنار یکدیگر بیایند و در ترجمه بین آن‌ها «ی» قرار بگیرد و اسم دوم معنای صفت نداشته باشد، به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضاف‌الیه می‌گوییم؛ مانند: معلم المدرسة: معلم مدرسه

مضاف مضاف‌الیه





- ۴ هر کلمه‌ای که آخر آن تاء گرد «ة» باشد؛ مانند: مدرسة، تلميذة و ...
- ۵ هر کلمه‌ای که پس از حروف جرّ (من، إلى، في و ...) بیاید؛ مانند: من المدرسة، إلى البيت و ...
- ۶ کلمات پرسشی غیر از «هل» و «أ» مانند: أين، متى، كيف، من و ...
- ۷ قیده‌های زمان و مکان. مانند: عند، قبل، بعد، بين، أمام، تحت و ...
- ۸ تمام مصدرها<sup>۱</sup> مانند: قیام، افتتاح، جلوس، توزیع و ...
- ۹ اسم‌هایی که معنای شرط می‌دهند. إذا (هرگاه، اگر)، من (هرکس)، ما (هرچه) و ...
- ۱۰ هر کلمه‌ای که بعد از حروف ندا بیاید؛ مانند: یا محمد، یا تلميذ و ...

دهونه تستی

عین عبارت فيها ثلاثة أنواع من الكلمات (اسم، فعل، حرف):

۱ الخريف فصل سقوط الأوراق من الشجر.

۲ طلب المدرس من التلاميذ كتابة قوانين المرور.

۳ الزراعة عمل مهم لتقدم البلاد.

۴ بعد ساعتين شاهدت صديقي مسروراً.

گزینه (۲) - «طلب»: فعل، «المدرّس، التلاميذ، المرور»: اسم («ال» دارند) «كتابة»، «قوانين»: اسم (مضاف هستند)، من (حرف) بنابرین اسم و فعل و حرف در این عبارت وجود دارد. ترجمه عبارت: معلّم نوشتن قوانین راهنمایی و رانندگی را از دانش‌آموزان خواست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «الخريف»، «الأوراق»، «الشجر»: اسم (ال دارند)، «فصل»، «سقوط»: اسم (مضاف‌اند)، «من»: حرف (این جمله فعل ندارد). ترجمه عبارت: پاییز فصل افتادن برگ‌ها از درخت است.

۳ «الزراعة»، «البلاد»: اسم (ال دارند)، «عمل»، «مهم»: اسم (تنوین دارند)، تقدّم: اسم (مصدر است و پس از حرف جرّ «ل» آمده است)، «ل»: حرف بنابرین اسم و حرف وجود دارد و فعل وجود ندارد. ترجمه عبارت: کشاورزی کاری مهم برای پیشرفت کشور است.

۴ «بعد» اسم (قید زمان)، «ساعتين»: اسم، «شاهدت»: فعل (فعل ماضی)، «صديق»: اسم (مضاف)، «ي»: اسم (ضمیر)، «مسروراً»: اسم (تنوین دارد). در این عبارت اسم و فعل وجود دارد و حرف وجود ندارد. ترجمه عبارت: پس از دو ساعت دوستم را خوشحال دیدم.

عین عبارت فيها عدد الأسماء أكثر:

۱ إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل.

۲ من زرع العدوان حصد الحسنان.

گزینه (۲) - اسم‌های این جمله عبارت‌اند از: ۱) «الكلام» («ال» دارد)، ۲) «الدواء» (هم «ال» دارد و هم بعد از حرف جرّ «ك» آمده است)، ۳) «قليل» (به ضمیر اضافه شده است)، ۴) «ه» (ضمیر است)، ۵) «كثير» (به ضمیر اضافه شده است)، ۶) «ه» (ضمیر است)، ۷) «قاتل» (تنوین دارد). در این عبارت ۷ اسم آمده است. ترجمه عبارت: سخن همچون داروست، اندکش سود می‌رساند و بسیارش کشنده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «إذا» (اسم شرط)، «الأراذل» (ال دارد)، «الأفاضل» («ال» دارد) ۳ اسم وجود دارد. ترجمه عبارت: هرگاه فرومایگان فرمانروایی کنند، شایستگان نابود می‌شوند.

۳ «من» (اسم شرط)، «العدوان» (ال دارد)، «الحسنان» (ال دارد) ۳ اسم وجود دارد. ترجمه عبارت: هرکس دشمنی بکارد زیان درو می‌کند.

۴ «ما، من» (اسم موصول) ۲ اسم وجود دارد. ترجمه عبارت: به آن چه گفت بنگر و به کسی که گفت ننگر.



### اسم از نظر جنس

هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث (چه جاندار باشد چه غیرجاندار) دقت کنید که معیار اصلی در تشخیص جنس اسم‌ها، واقعیت آن‌هاست. یعنی هر اسمی مربوط به جنس نر و یا صفات آن باشد را مذکر و هر اسمی مربوط به جنس ماده یا صفات آن باشد را مؤنث می‌نامند.

#### (۱) مذکر

اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند: محمد، محمود، الکلَب (سگ)، الأَسَد (شیر).

#### (۲) مؤنث

اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند: خدیجه، فاطمه، الدَّجاجة (مرغ)، البَقرة (گاو ماده).  
 علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است؛ مانند: طالِبَة، تلميذة، اما مذکر نشانه ندارد؛ مانند: طالب، تلميذ.  
 برخی اسم‌ها هر چند «ة» ندارند اما چون نسبت به افراد مؤنث به کار می‌روند مؤنث می‌شوند؛ مانند: أم (مادر)، بنت (دختر)، أخت (خواهر)، زينب، مريم و ...  
 اسم‌هایی مانند «جَزيرة و شَجرة» چون علامت «ة» دارند، مؤنث به شمار می‌آیند.  
 گاهی اسم‌های مذکر «ة» دارند (فقط لفظ این کلمه‌ها مؤنث هست و در واقع مذکر هستند)؛ مانند: حَمزة، مُعاوية، طَلحة و ...  
 برخی اسم‌ها از نظر معنایی مؤنث به شمار می‌روند (مؤنث معنوی) و با آن‌ها همچون یک اسم مؤنث رفتار می‌شود. مانند: ریح (باد)، شمس (خورشید)، جهنم (جهنم)، نار (آتش)، الأرض (زمین)، السماء (آسمان)، نفس (جان، روح)، بئر (چاه).  
 برخی از اعضای زوج بدن مؤنث به شمار می‌روند؛ مانند: يد (دست)، رجل (پا)، عين (چشم)، اذن (گوش)، اصبع (انگشت)، كتف (کتف)، كف (کف دست)، قدم (کف پا).  
 دقت کنید که اسامی شهرها و کشورها نیز مؤنث به شمار می‌روند؛ مانند: تهران، ایران، مازندران، شیراز، مکه، سوریا و ...  
 بهتر است بدانیم که برای تشخیص مذکر و یا مؤنث بودن کلمه‌ای که به صورت جمع آمده است، ابتدا باید مفرد آن را تشخیص دهیم و سپس در مورد مذکر و یا مؤنث بودن آن نظر بدهیم.

**مثال** «مدارس» در ظاهر مذکر است اما از مفرد کلمه متوجه می‌شویم که مؤنث است. مدارس مفرد. مدرسة (مفرد مؤنث)

**مثال** «تلاميذة» در ظاهر مؤنث است اما از مفرد کلمه متوجه می‌شویم که در اصل مذکر است. تلاميذة مفرد. تلميذ (مفرد مذکر)

### نمونه تستی

في أيِّ عبارة ما جاء الاسمُ المؤنثُ:

- ۱ أمي طبخت طعاماً لذيذاً للضيوف.
- ۲ أنا أعرفُ اللُّغةَ العربيَّةَ لأنِّي وُلِدْتُ في لبنان.
- ۳ جاء إخوةُ يوسفَ عندَ أبيهم.
- ۴ شاهدتُ في السَّماءِ نجماً كبيراً في اللَّيلِ.

گزینه (۳) - در این عبارت هیچ اسم مؤنثی نیامده است، دقت کنید کلمه «إخوة» با این‌که «ة» دارد مؤنث نیست، چون «إخوة» جمع مکسر «أخ» است و «أخ» مذکر است. ترجمه عبارت: برادران یوسف نزد پدرشان آمدند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «أم» مؤنث است. ترجمه عبارت: مادرم غذای خوشمزه‌ای برای میهمانان پخت.
- ۲ اللُّغة، العربيَّة «ة» دارند، لبنان (اسم کشور است). ترجمه عبارت: من زبان عربی را می‌شناسم زیرا در لبنان متولد شدم.
- ۴ السَّماء (از نظر معنایی مؤنث است). ترجمه عبارت: در شب، در آسمان، ستاره بزرگی را دیدم.

### اسم از نظر عدد (تعداد)

#### (۱) مفرد

اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند؛ مانند: التلميذ، المُعلِّم، المدرسة و ... (اسم مفرد هیچ نشانه‌ای ندارد و هر اسمی خالی از نشانه‌ها، به تنهایی مفرد به حساب می‌آید).

۲) مثنی

اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو علامت دارد:

**الف** «ان»؛ مانند: طالبان، طالبین، معلمان، معلمات.

**ب** «ین»؛ مانند: طالبین، طالبین، معلمین، معلمات.

**کنه** برخی اسم‌ها علامت «ان» دارند اما مثنی نیستند. این اسم‌ها را با مثنی اشتباه نگیرید. برخی از این اسم‌ها ممکن است مفرد باشند مانند: سلمان، عطشان (تشنه)، جوعان (گرسنه)، فزحان (خوشحال)، غضبان (عصبانی) (صفت بر وزن فعلان هستند)، نسیان (فراموشی)، دوزان (گردش)، عدوان (دشمنی) و یا این‌که جمع مکسر باشند مانند: إخوان، أعضان (شاخه‌ها)، أديان، غزلان (آهوها)، بلدان (کشورها)، ألوان (رنگ‌ها)

نمونه مثنی

عین جواباً جاء فيه الاسم المثنى:

۱ آفة العلم النسيان. ۲ جَلَسَتِ الحَمَامَتَانِ على العَصْنِ.

۳ هذه الغزلان ذات عيون جميلة. ۴ هؤلاء إخوان الشياطين.

گزینه (۲) - «الحَمَامَتَانِ» (دو کبوتر) اسم مثنی است. ترجمه عبارت: دو کبوتر روی شاخه نشستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «النسيان»، علامت «ان» دارد اما مثنی نیست. ترجمه عبارت: آفت دانش، فراموشی است.

۳ «الغزلان» علامت «ان» دارد اما مثنی نیست بلکه جمع مکسر «غزال» است. ترجمه عبارت: این آهوها دارای چشم‌های زیبایی هستند.

۴ «إخوان» علامت «ان» دارد اما مثنی نیست بلکه جمع مکسر «أخ» است. دقت کنید که مثنای آن به شکل «أخوان: دو برادر» است. ترجمه عبارت: این‌ها برادران شیطان‌ها هستند.

۳) جمع

اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو نوع اصلی دارد:

**الف** جمع سالم: جمعی که وقتی آن را می‌بینیم، ظاهر اسم مفرد کاملاً مشخص است. به عبارت دیگر اگر نشانه‌های جمع را از آخر کلمه برداریم، شکل مفرد باقی می‌ماند. این جمع بر دو نوع است:

**الف** جمع مذکر سالم: که با افزودن «ون» یا «ین» به انتهای اسم مذکر ساخته می‌شود؛ مانند: معلم + «ون» یا «ین» - معلمون، معلمین.

**ب** جمع مؤنث سالم: که با افزودن «ات» به انتهای اسم مؤنث (البته پس از حذف «ة») ساخته می‌شود؛ مانند: معلمة + ات - معلمات.

**ب** جمع مکسر (تکسیر): جمعی که در آن شکل مفرد کاملاً تغییر می‌کند و با مشاهده جمع، اصلاً شکل مفرد اسم را نمی‌توان تشخیص داد و هیچ نشانه خاصی ندارد. (مکسر: به معنای «شکسته شده» است؛ مانند: حَدِيقَةٌ - حَدَائِقُ؛ مِفْتَاحٌ - مِفْتَاحٌ؛ طِفْلٌ - أَطْفَالٌ؛ عِبْرَةٌ - عِبَرٌ.

**کنه** «ات» نشانه جمع مؤنث است. اما کلمات «أبيات، أصوات، أوقات و أموات» جمع مکسر هستند؛ نه جمع مؤنث سالم و مفرد آن‌ها به ترتیب عبارت است از: «بيت، صوت، وقت، ميث» و گاهی ممکن است یک کلمه مفرد باشد مانند: ذات، نبات و ...

**کنه** هر اسمی آخرش «ة، لة» باشد هم، همیشه مفرد نیست بلکه ممکن است جمع مکسر باشد مانند: إخوة (جمع «أخ»)، طلبة (جمع «طالب»)، تلامذة (جمع «تلميذ»، ظلمة (جمع «ظالم») و ...

**کنه** «ین» علامت جمع مذکر سالم است اما برخی اسم‌ها که با این علامت تمام می‌شوند، جمع سالم نیستند؛ مانند: «مسکین» که مفرد است و «قوانین»، «مساكين»، «مضامين»، «شياطين»، «سلاطين»، «بساتين»، «ميادين»، «مجانين» و ... که جمع مکسر هستند.

**کنه** هرگاه نشانه‌های مثنی و جمع مذکر سالم (ان، ین، ون، ین) را از آخر آن‌ها حذف کنیم مفرد کلمه به طور کامل باقی می‌ماند. در صورتی که با حذف این نشانه‌ها اگر مفرد کلمه ناقص شود به این معنی است که مثنی یا جمع نیستند:

**مثال** طالبان - اگر (ان) حذف شود مفرد کلمه کامل است: طالب - طالبان (مثنی)، سلمان - در صورت حذف (ان) ناقص می‌شود: سلم (پس مثنی نیست).

۱- «ان» و «ین» در پایان اسم‌ها نشانه مثنای مذکر و «ان» و «ین» در پایان اسم‌ها نشانه مثنای مؤنث هستند.



**نمونه تستی**

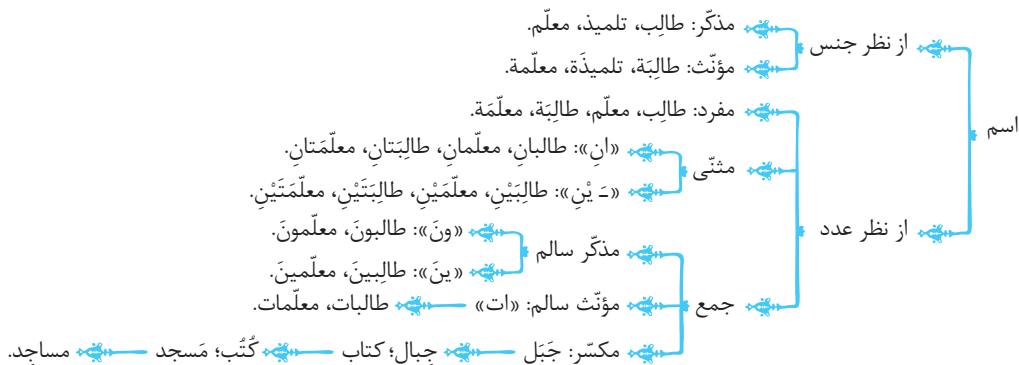
عین عبارة جاء فيها الجمع السالم:

- ۱ ﴿ هو الذي خلق السماوات و الأرض ﴾
- ۲ قرأت أبياتاً من السعدي الشيرازي.
- ۳ كانت قوانين الشركة مناسبة للجميع.
- ۴ غزينة ( ۱ ) - در این گزینه «السماوات» (سما + ات) جمع سالم مؤنث است. ترجمه عبارت: او کسی است که آسمانها و زمین را آفرید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲ «أبياتاً» جمع مكسر «بيت» است. ترجمه عبارت: بيت‌هایی را از سعدي شيرازي خواندم.
- ۳ «قوانين» جمع مكسر «قانون» است. ترجمه عبارت: قوانين شركت برای همه مناسب بود.
- ۴ «الكتب» جمع مكسر «كتاب» است؛ «بساتين» جمع مكسر «بستان» است و «العلماء» جمع مكسر «علیم» است. ترجمه عبارت: كتاب‌ها بوستان‌های دانشمندانند.

**خلاصه اسم از نظر جنس و عدد**



**نمونه تستی**

هنر ۹۸

عین ما فيه جمع سالم للمؤنث:

- ۱ أجمل الأصوات لصوت القرآن!
  - ۲ أوقات الدراسة تبدأ من الثامنة صباحاً!
  - ۳ هذه الأبيات تتعلق بشاعر كبير!
  - ۴ - «الإدارات» جمع مؤنث سالم و مفرد آن «الإدارة» است.
- در سایر گزینه‌ها کلمات «الأصوات، أوقات، الأبيات» به ترتیب جمع مکسر کلمات «صوت، وقت، بیت» هستند.

**اسم اشاره**

به اسمی که به وسیله آن به شخص، حیوان، مکان و شیء مورد نظر اشاره می‌کنیم، اسم اشاره گفته می‌شود، اسم‌های اشاره به صورت «این، آن، این‌ها، آن‌ها، این‌جا، آن‌جا» ترجمه می‌شوند. در جدول زیر با آن‌ها آشنا می‌شوید:

مفرد للمذكر	مفرد للمؤنث	مثنى للمذكر	مثنى للمؤنث	جمع للمذكر	جمع للمؤنث	للمكان
هَذَا (این)	هَذِهِ (این)	هَذَانِ - هَٰذَيْنِ (این دو)	هَاتَانِ - هَاتَيْنِ (این دو)	هَٰؤُلَاءِ (اینان)	هَٰؤُلَاءِ (اینان)	هُنَا (این‌جا)
ذَلِكَ (آن)	تِلْكَ (آن)	—	—	أُولَٰئِكَ (آنان)	أُولَٰئِكَ (آنان)	هُنَاكَ (آن‌جا)

از اسم‌های اشاره «هؤلاء» و «أولئك» فقط برای انسان استفاده می‌کنیم، بنابراین برای اسم‌های جمع که غیرجاندار هستند از اسم‌های اشاره مؤنث «هذه» (برای نزدیک) و «تلك» (برای دور) استفاده می‌کنیم. (به طور کلی در زبان عربی برای جمع‌های غیرعاقل و غیر انسان، صفت، اسم اشاره، فعل، اسم موصول

و ضمیر به صورت مفرد مؤنث استفاده می‌شود.) مانند: هذه المَدَارِسُ، تلك التَّوَاظِفُ  
اسم اشاره جمع مکسر اسم اشاره جمع مکسر

دو کلمه «هنا» (این جا) و «هناك» (آن جا، وجود دارد). نیز جزو اسم‌های اشاره برای مکان هستند که از خود، لفظ مذکر و مؤنث و مثنی و جمع ندارند. مانند: هناك مکتباً. (آن جا کتابخانه‌هایی وجود دارد)، هنا مدرسهٌ. (این جا مدرسه‌ای است).

### دهونه نسنی

#### عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ اسْتِخْدَامِ أَسْمَاءِ الْإِشَارَةِ:

١ أولئك أخشابٌ مناسبةٌ للإحتراق. هؤلاء الزَّوَارُ زَكَبُوا حَافِلَةَ الْفَنْدِقِ.

٢ هذان المرأتانِ لَبِستَا مَلَابِسِي غَالِيَةً. هذا الأَرْضُ مَمْلوءَةٌ مِنَ الأحجارِ المُكسَّرَةِ.

گزینه ٢ - زیرا «الزَّوَارُ» جمع مکسر عاقل است و «هؤلاء» برای آن مناسب است. ترجمه عبارت: این زائران سوار اتوبوس هتل شدند.

#### بررسی سایر گزینه‌ها:

١ «أخشابٌ» جمع مکسر غیر انسان است و مفرد آن «خَشَبٌ» است پس باید برای آن اسم اشاره مفرد مؤنث به کار ببریم یعنی «تلك أخشابٌ». ترجمه عبارت: آن‌ها چوب‌هایی مناسب برای سوختن هستند.

٣ «المرأتانِ» مثنای مؤنث بوده و «هاتانِ» برای آن مناسب است. ترجمه عبارت: این دو زن لباس‌هایی گران پوشیدند.

٤ «الأرضُ» مؤنث معنوی است، پس باید اسم اشاره آن مؤنث باشد و «هذه» به «هذه» تبدیل شود. ترجمه عبارت: این زمین پر از سنگ‌های شکسته شده است.

### علامت‌ها در زبان عربی

یکی از ویژگی‌های خاص زبان عربی این است که هر یک از حروف در کلمات دارای حرکت‌هایی هستند تا به درستی تلفظ شوند. شناخت این حرکت‌ها بسیار حساس است چرا که تغییر آن‌ها چه در ابتدا چه در وسط و مخصوصاً در انتهای کلمات سبب تغییر معانی می‌شود.

توجه: اسم این حرکت‌ها را به خاطر بسپارید.

فتحه - کسره - ضمه - سکون - تنوین

پس از آشنایی با اسم و نشانه‌های آن، اکنون نوبت شناخت فعل است.

### نشانه‌های شناخت فعل

١ هر کلمه‌ای که آخر آن «تَ، ثَ، و یا تْ و ...» باشد؛ مانند: ذَهَبَتْ، ذَهَبْتَ، ذَهَبْتُ، ذَهَبْتُ و ...

٢ هر کلمه‌ای که قبل از آن «قَدَ»، «لَمْ»، «سَ» و یا «سَوْفَ» بیاید؛ مانند: قَدَ ذَهَبْتُ، سَبَّحْتُ، سَوْفَ يَذْهَبُ.

### انواع فعل از نظر زمان و صیغه

#### ١ ماضی

فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند: ذَهَبْتُ: رفتم.

فعل ماضی از کنار هم قرار گرفتن حروف اصلی (ریشه فعل) و شناسه هر صیغه که در پایان آن می‌آید ساخته می‌شود.

#### ٢ مضارع

فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند؛ مانند: أَذْهَبُ: می‌روم.

برای ساختن فعل مضارع از فرمول زیر استفاده می‌کنیم:

علامت مضارع + سه حرف اصلی + شناسه هر صیغه

**مثال** یکی از حروف مضارع «أ، ت، ي، ن» را قبل از سه حرف اصلی فعل اضافه می‌کنیم و آخر فعل نیز در برخی صیغه‌ها حرکت (ء) و در برخی دیگر شناسه می‌پذیرد. مانند: ذَهَبَ ذَهَبٌ، تَذَهَبُ، يَذَهَبُ، نَذَهَبُ.

شناسهٔ صیغه، علامتی است که در آخر بعضی از فعل‌های مضارع می‌آید که بیشتر این شناسه‌ها ضمیر هستند.

**مثال** يَ + جلس + وَنَ يَجْلِسُونَ (می‌نشینند)

علامت مضارع شناسهٔ جمع مذکر

### نمونه تستی

#### عَيْنُ الْخَطَا فِي صِيَاغَةِ (ساخت) فِعْلِ الْمَضَارِعِ:

- ۱ رَجَعْتُ + تَرَجَعُ  
 ۲ مَآكِبْتِنِي + لَا تَكْتَبِنِي  
 ۳ سَأَلْتُ + أَسْأَلُ  
 ۴ عَلِمْنَا + تَعْلَمُنَ

گزینهٔ (۴) - فعل ماضی که آخرش «ن» دارد مربوط به صیغه «لِلغَائِبَات» است ولی «تَعْلَمُنَ» که با «ت» شروع شده مربوط به صیغه «لِلْمُخَاطَبَات» است، پس این دو فعل مناسب هم نیستند. (معادل صیغه «عَلِمْنَا» در مضارع می‌شود: «يَعْلَمُنَ»)

در زبان عربی، زمان فعل‌ها یا ماضی (گذشته) است و یا مضارع. هر نوع زمان و فعل دیگری قطعاً زیر مجموعهٔ یکی از این دو نوع اصلی است. مثلاً ماضی استمراری، ماضی بعید، ماضی منفی و یا مضارع التزامی، مستقبل، امر، نهی و مضارع منفی. همان‌طور که می‌دانید در دستور زبان فارسی، فعل‌ها در ۶ شکل می‌آیند:

- ۱ اول شخص مفرد من رفتم.  
 ۲ دوم شخص مفرد تو رفتی.  
 ۳ سوم شخص مفرد او رفت.  
 ۴ اول شخص جمع ما رفتیم.  
 ۵ دوم شخص جمع شما رفتید.  
 ۶ سوم شخص جمع ایشان (آن‌ها) رفتند.

اما در عربی، فعل‌های ماضی و مضارع در ۱۴ شکل (صیغه) می‌آیند. دلیل این گستردگی آن است که در زبان عربی از ظاهر صیغه‌ها، جنس آن‌ها (یعنی مذکر و مؤنث) قابل تشخیص است (برخلاف زبان فارسی). هم‌چنین از لحاظ تعداد نیز علاوه بر مفرد و جمع، مثنی نیز داریم. به همین علت ما این ۱۴ صیغه را در ماضی و مضارع به همراه ضمیرهای مربوط به هر کدام به ترتیب دستور زبان فارسی در جدولی برای شما می‌آوریم. در ضمن برای پاسخ‌گویی به تست‌های کنکوری بهتر است لفظ عربی هر کدام از این صیغه‌ها را نیز بدانید که آن را در ردیف آخر می‌آوریم.

صیغه	مضارع		ماضی		ضمیر	
لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ (متکلم واحد)	من می‌روم	أَذْهَبُ	من رفتم	ذَهَبْتُ	أنا	اول شخص مفرد
لِلْمُخَاطَبِ (مفرد مذکر مخاطب)	تو [یک مرد] می‌روی	تَذْهَبُ	تو [یک مرد] رفتی	ذَهَبْتَ	أنتَ	دوم شخص مفرد
لِلْمُخَاطَبَةِ (مفرد مؤنث مخاطب)	تو [یک زن] می‌روی	تَذْهَبِينَ	تو [یک زن] رفتی	ذَهَبْتِ	أنتِ	دوم شخص مفرد
لِلغَائِبِ (مفرد مذکر غایب)	او [یک مرد] می‌رود	يَذْهَبُ	او [یک مرد] رفت	ذَهَبَ	هو	سوم شخص مفرد
لِلغَائِبَةِ (مفرد مؤنث غایب)	او [یک زن] می‌رود	تَذْهَبُ	او [یک زن] رفت	ذَهَبَتْ	هي	سوم شخص مفرد
لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ (متکلم مع الغير)	ما می‌رویم	نَذْهَبُ	ما رفتیم	ذَهَبْنَا	نحنُ	اول شخص جمع

صیغه	مضارع		ماضی		ضمیر	
للمُخاطَبِينَ (مثنیٰ مذکر مخاطب)	شما [دو مرد] می‌روید	تَذْهَبَانِ	شما [دو مرد] رفتید	ذَهَبْتُمَا	أنتما	ثُمَّ دوم شخص جمع
للمُخاطَبَاتِ (مثنیٰ مؤنث مخاطب)	شما [دو زن] می‌روید	تَذْهَبَانِ	شما [دو زن] رفتید	ذَهَبْتُمَا	أنتما	
للمُخاطَبِينَ (جمع مذکر مخاطب)	شما [چند مرد] می‌روید	تَذْهَبُونَ	شما [چند مرد] رفتید	ذَهَبْتُمْ	أنتم	
للمُخاطَبَاتِ (جمع مؤنث مخاطب)	شما [چند زن] می‌روید	تَذْهَبْنَ	شما [چند زن] رفتید	ذَهَبْتُنَّ	أنتنَّ	
لِلغَائِبِينَ (مثنیٰ مذکر غایب)	آن‌ها [دو مرد] می‌روند	يَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو مرد] رفتند	ذَهَبَا	هما	إِشْرَانِ (أَنْهَا) سوم شخص جمع
لِلغَائِبَاتِ (مثنیٰ مؤنث غایب)	آن‌ها [دو زن] می‌روند	يَذْهَبَانِ	آن‌ها [دو زن] رفتند	ذَهَبَتَا	هما	
لِلغَائِبِينَ (جمع مذکر غایب)	آن‌ها [چند مرد] می‌روند	يَذْهَبُونَ	آن‌ها [چند مرد] رفتند	ذَهَبُوا	هم	
لِلغَائِبَاتِ (جمع مؤنث غایب)	آن‌ها [چند زن] می‌روند	يَذْهَبْنَ	آن‌ها [چند زن] رفتند	ذَهَبْنَ	هُنَّ	



دهونه نسنی

عیّن الخطأ عن الأفعال:

- ۱ هذان التلميذان بحثا عن أساليب الترجمة.
- ۲ هؤلاء سافروا إلى مدينة مراغة صباحاً.
- ۳ گزینة (۴) - «یا آخی» (ای برادرم) در واقع همان «أنت» است؛ (صیغه «مفرد مذکر مخاطب») پس «ذَهَبْتَ» برای آن مناسب است. ترجمه عبارت: ای برادرم چرا به درمانگاه رفتی؟

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «هذان التلميذان» یعنی «این دو دانش‌آموز (مذکر) پس فعل مناسب آن «بَحَثَا» در صیغه «مثنیٰ مذکر غایب» درست آمده است. ترجمه عبارت: این دو دانش‌آموز در مورد روش‌های ترجمه تحقیق کردند.
- ۲ «کَتَبْتُ» یا ضمیر «أنا» تناسب دارد و صحیح است. (صیغه «متکلم وحده») ترجمه عبارت: من یک مقاله علمی در مورد آب نوشتم.
- ۳ «هؤلاء» اسم اشاره جمع است و می‌تواند برای مذکر و مؤنث به کار برود؛ پس «سافروا» در صیغه «جمع مذکر غایب» کاملاً درست است. ترجمه عبارت: این‌ها صبح هنگام به شهر مراغه سفر کردند.

ماضی منفی

توجه: فعل ماضی با آوردن «ما» قبل از آن منفی می‌شود.

ذَهَبْتُ، رفتم → ماضی منفی: مَا ذَهَبْتُ (نرفتم)



**نمونه تستی**

**عین الماضي المنفی:**

- ۱ شَرَحَ هذا الكتابَ معاني الكلمات.      ۲ نحنُ في هذه السَّنةِ ماسافَرنا إلى مَدِينَةٍ.
- ۳ هل تَعْرِفُ حَدِيثاً حَوْلَ قيمةِ العلمِ؟      ۴ سَيَطْلُبُ المعلمُ جوابَ الأسئلةِ في الدَّفترِ.
- گزینه (۲) - «ماسافَرنا» فعل ماضی منفی است. ترجمه عبارت: ما در این سال به شهری سفر نکردیم.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

- ۱ شَرَحَ - ماضی ترجمه عبارت: این کتاب معانی کلمات را توضیح داد.
- ۳ تَعْرِفُ - مضارع ترجمه عبارت: آیا حدیثی پیرامون ارزش علم می‌شناسی؟
- ۴ سَيَطْلُبُ - مستقبل ترجمه عبارت: معلم پاسخ سوالات را در دفتر خواهد خواست.

**ماضی استمراری**

این نوع فعل، بیان‌گر کاری است که در گذشته انجام شده و برای مدتی استمرار و ادامه داشته است. در ترجمه فارسی، این فعل به صورت «می + ماضی ساده» ساخته می‌شود. مانند: می‌نوشتیم، می‌خوردیم، می‌خواندم.

در زبان عربی برای ساختن فعل ماضی استمراری از ترکیب «كَانَ + فعل مضارع» استفاده می‌کنیم. دقت کنید که ظاهر این فعل، مضارع است و معنای آن «ماضی استمراری» است. مانند: «كَانَ يَكْتُبُ» می‌نوشت، «كَانَ يَذْهَبُ» می‌رفت

اگر بخواهیم این فعل را در صیغه‌های دیگر به کار ببریم باید صیغه فعل «كَانَ» را مانند فعل اصلی جمله بیاوریم. مانند: «كَانَتْ تَلْعَبُونَ: بازی می‌کردید.»، «كَانُوا يَجْلِسُونَ: می‌نشستند»، «كَانَ تَحْمِلُ: حمل می‌کردیم.» به صرف فعل «كَانَ» دقت کنید:

أنا كُنْتُ - أنتَ كُنْتَ - هوَ كَان - هيَ كَانَتْ - نحنُ كُنَّا - أنتمُ كُنْتُمْ - أنتنَّ كُنْتُنَّ - هُما كانا - هُما كَانتا - هُم كَانُوا - هُنَّ كُنَّ

**نکته** در ترجمه فعل مضارع نیز از «می» استفاده می‌شود. پس برای فرار از دام تستی، حتماً پیش از فعل یک کلمه «دیروز» بگذارید اگر فعل را بی‌معنا کرد حتماً آن فعل مضارع است نه ماضی.

**نکته** اگر بین فعل «كَانَ» و فعل اصلی جمله اسمی بیاید، چاره‌ای نداریم که فعل «كَانَ» را مفرد بیاوریم یعنی برای مذکر از «كَانَ» و مؤنث از «كَانَتْ» استفاده می‌کنیم. حتی اگر فعل اصلی جمله مثنی یا جمع باشد. مانند: «كَانَ المعلمونَ يَدْرُسُونَ: معلم‌ها تدریس می‌کردند»، «كَانَتْ التلميذاتُ يَسْمَعْنَ: دانش‌آموزان می‌شنیدند»

**نکته** اگر در ابتدای جمله «كان» بیاید می‌تواند بیش از یک فعل مضارع پس از خود را تبدیل به ماضی استمراری کند.

**مثال** كان المعلمُ يأتي و يَدْرُس و يَضْحَكُ: معلم می‌آمد و درس می‌داد و می‌خندید.

**نمونه تستی**

**عین ما يعادل الماضي الاستمراري في الفارسيّة:**

- ۱ يَشْتَغَلُ الصانعونَ من الصَّباحِ حتَّى المَساءِ.      ۲ كان يَرَكِبُ المسافرونَ السيارَةَ و يُسَلِّمونَ على السائقِ.
- ۳ اِفْتَحُوا دكانكم في الصَّباحِ الباكرِ أيُّها البائعونَ.      ۴ التلميذاتُ قرأنَ كتيبهنَّ للإمتحانِ النهائيِ.

گزینه (۲) - فعل ماضی استمراری از ترکیب «كان» ماضی و «فعل مضارع» تشکیل می‌شود با این توضیح «كانَ يَرَكِبُ ... و يُسَلِّمونَ ...» معادل ماضی استمراری است. ترجمه عبارت: مسافران سوار ماشین می‌شدند و به راننده سلام می‌کردند.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

- ۱ يَشْتَغَلُ - فعل مضارع (ترجمه عبارت: سازندگان از صبح تا عصر کار می‌کنند).
- ۳ اِفْتَحُوا - فعل امر (ترجمه عبارت: ای فروشندگان، مغازه خود را در صبح زود باز کنید).
- ۴ قرأنَ - فعل ماضی (ترجمه عبارت: دانش‌آموزان کتاب‌هایشان را برای امتحان نهایی خواندند).



نمونه تستی

«كانت صديقتي تحاول أن تكتب مقالة عن فوائد الحديد.» عَيْن التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ:

- ۱ دوست من تلاش می‌کرد که مقاله‌ای در مورد فواید آهن بنویسد.
  - ۲ تلاش دوست من این بود که یک مقاله در مورد فواید آهن بنویسد.
  - ۳ دوستم تلاش می‌کرد که مقاله‌اش را در مورد فواید آهن نوشته باشد.
  - ۴ دوستم تلاش می‌کند تا مقاله‌ای پیرامون فواید آهن بنویسد.
- گزینه (۱) - «كانت تحاول» چون ساختار «كان + مضارع» را دارد باید به صورت ماضی استمراری ترجمه شود به همین دلیل «تلاش می‌کرد» درست است بنابراین گزینه‌های (۲) و (۴) غلط هستند و در گزینه (۳) کلمه «مقاله» بدون ضمیر است اما با ضمیر ترجمه شده است و «أن تكتب» نیز نادرست ترجمه شده است.

ماضی بعید

با این فعل در سال یازدهم آشنا می‌شویم. به طور خلاصه این فعل بیان‌گر کاری است که در گذشته بسیار دور انجام شده است. در زبان فارسی این فعل به صورت «ماضی ساده + ه + بود + شناسه» ساخته می‌شود. مانند: نوشته بودم، خورده بودیم، خوانده بودم.

در زبان عربی برای ساختن فعل ماضی بعید از ترکیب «كان + فعل ماضی» یا «كان + قَدْ + فعل ماضی» استفاده می‌کنیم. مانند: «كانَ كَتَبَ: نوشته بود»، «كانَ ذَهَبَ: رفته بود»، «كانَ قَدْ خَرَجَ: خارج شده بود»

اگر بخواهیم این فعل را در صیغه‌های دیگر به کار ببریم. باید صیغه فعل «كانَ» را مانند فعل اصلی جمله بیاوریم. مانند «كُنْتُمْ لَعِبْتُمْ: بازی کرده بودید»، «كانوا جَلَسوا: نشسته بودند»، «كُنَّا حَمَلْنَا: حمل کرده بودیم»

در فعل ماضی بعید، آوردن یا نیاوردن «قَدْ» کاملاً اختیاری و بی‌تأثیر است.

«كُنْتُمْ قَدْ لَعِبْتُمْ: بازی کرده بودید»

در ماضی بعید مانند ماضی استمراری اگر بین فعل «كانَ» و فعل اصلی جمله، اسمی قرار بگیرد، باید «كانَ» را به صورت مفرد «كانَ» (برای مذکر) و «كانَتْ» (برای مؤنث) بیاوریم.

مانند: «كانَ الْمُعَلِّمُونَ دَرَّسُوا: معلم‌ها تدریس کرده بودند»، «كانَتْ التَّلْمِيذَاتُ سَمِعْنَ: دانش‌آموزان شنیده بودند».



نمونه تستی

عَيْن ما يعادل الماضى للبعيد في الفارسية:

- ۱ كانت الطالبة قد حفظت بيتين من القصيدة.
  - ۲ كان الصف الثالث مملوء من التلاميذ.
  - ۳ قال الطفل: كنت ألعب في الحديقة.
  - ۴ لا يكون ذلك الموظف متقدماً في أموره.
- گزینه (۱) - ماضی بعید از ترکیب «كان + [قد] فعل ماضی» تشکیل می‌شود. بنابراین «كانت ... قد حفظت» معادل ماضی بعید است. ترجمه عبارت: دانش‌آموز دو بیت از قصیده را حفظ کرده بود.
- بررسی سایر گزینه‌ها:
- ۲ كان فعل ماضی ساده ترجمه عبارت: کلاس سوم پر از دانش‌آموزان بود.
  - ۳ كنت ألعب ماضی استمراری ترجمه عبارت: کودک گفت: در باغ بازی می‌کردم.
  - ۴ لا يكون مضارع منفی ترجمه عبارت: آن کارمند در کارهایش پیشرفته نمی‌باشد.

ماضي نقلی

فعلی است که در فارسی به صورت «ماضی ساده + ه + ام / ای / است / ایم / اید / اند» می آید و در عربی هم بسیار ساده و به صورت «قَدْ + ماضی ساده» دیده می شود.  
**مثال** «قَدْ صَرَبَ: زده است»، «قَدْ تَكَلَّمَ: سخن گفته است»  
**نکته** حرف «قَدْ» اگر پیش از فعل مضارع بیاید، هیچ زمان جدیدی را نمی سازد و تأثیری بر فعل ندارد و خودش به صورت «گاهی، به ندرت» ترجمه می شود.  
**مثال** «قَدْ يَكْتُبُ: گاهی می نویسد»، «قَدْ تَسْأَلُ: به ندرت می پرسد»

مضارع منفي

برای منفی کردن فعل مضارع کافی است در ابتدای آن حرف «لا» بیاوریم و هیچ تغییری در فعل ایجاد نکنیم. و در ترجمه فعل مضارع منفی تنها یک «ن» به ابتدای فعل مضارع اضافه می کنیم. مانند: «لا يَكْتُبُونَ: نمی نویسند»، «لا تَقْرَأُ: نمی خوانیم»

نمونه تستی

«زَمِيلَاتِي ..... أَدَاءً وَاجِبَاتِهِنَّ الدَّرَاسِيَّةَ فِي مَوَعِدِهَا الْمَقْرَّرِ». عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱ ما تَرَكْتَنَّ ۲ لا يَتْرَكْنَ ۳ لا تَتْرَكْنَ ۴ لا تَرَكْنَ

گزینه (۲) - با توجه به این که (هم کلاسی های من) جمع مؤنث غایب است، باید فعل «لِلغَائِبَات» بیاوریم. ترجمه عبارت: هم کلاسی های من انجام تکالیف تحصیلی خود را در زمان مشخص آن، ترک نمی کنند.

بررسی سایر گزینه ها:

۱ و ۳ هر دو فعل «ما تَرَكْتَنَّ» و «لا تَتْرَكْنَ» صیغه «للمخاطبات» هستند. ۴ در فعل «لا تَرَكْنَ» حرف «لا» همراه فعل ماضی آمده که نادرست است.

مستقبل (آینده)

اگر بخواهیم برای زمان آینده فعل بسازیم کافی است در ابتدای فعل مضارع یکی از دو حرف «س» یا «سَوْفَ» بیاوریم. در ترجمه فارسی حتماً و حتماً از «خواه + شناسه + فعل ماضی» استفاده می کنیم. مانند: «سَيَكْتُبُ: خواهد نوشت»، «سَتَجْعَلُونَ: قرار خواهید داد»، «سَوْفَ تَقْتَرِبُ: نزدیک خواهیم شد».  
**نکته** هیچ تفاوتی بین «س» و «سَوْفَ» در ساختن فعل مستقبل وجود ندارد.  
**نکته** برای بیان مستقبل (آینده) منفی در سال یازدهم با ساختار «لَنْ + فعل مضارع منصوب» آشنا می شویم. به طور خلاصه این که حرف «لَنْ» سبب می شود آخر فعل مضارع از صمه «ة» به فتحه (ت) تغییر کند و یا این که «ن» را از صیغه های دارای «ان، ين، ون» حذف می کند.  
**مثال** «لَنْ نَسْمَعَ: نخواهیم شنید»، «لَنْ تَذْهَبُوا: نخواهید رفت»

نمونه تستی

عَيْنَ الْخَطَأِ فِي نَفْيِ الْفِعْلِ:

- ۱ أَنْفَقْتُ مِنْ مَالِي = مَا أَنْفَقْتُ مِنْ مَالِي!  
 ۲ أَكْتُبُ هَذِهِ الْعِبَارَةَ = لَا تَكْتُبُ هَذِهِ الْعِبَارَةَ!  
 ۳ يُحَاوِلُ فِي الْحَيَاةِ = لَا يُحَاوِلُ فِي الْحَيَاةِ!  
 ۴ سَأَكْتُبُ الرِّسَالَةَ = لَأَنْ لَا أَكْتُبُ الرِّسَالَةَ!  
 گزینه (۴) - «سَأَكْتُبُ» فعل مستقبل (آینده) است و فعل مستقبل با حرف «لَنْ» منفی می شود. لَنْ أَكْتُبُ (نخواهم نوشت)

فعل امر

در زبان عربی برای درخواست انجام کاری و یا دستور به انجام کاری از فعل امر استفاده می کنیم. این فعل از ۶ صیغه دوم شخص (مخاطب) ساخته می شود و دارای مراحل زیر است:

طریقه ساخت فعل امر

۱ حذف «ت» از ابتدای فعل مضارع  
 ۲ اگر پس از حذف «ت»، حرف اول فعل ساکن باشد، یک حرف «ا» را در ابتدای فعل می گذاریم.  
 ۳ علامت آخر فعل را تغییر می دهیم و اصطلاحاً مجزوم می کنیم. (فعل هایی که آخر آن ها «ة» دارد، به ساکن «ة» تبدیل می شود. فعل هایی که آخر آن ها «ان - ون - ين» دارد، «ن» حذف می شود.

«اما» در صیغهٔ للمخاطبات (جمع مؤنث مخاطب: دوم شخص جمع مؤنث) حذف نمی‌شود. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

تَذْهَبُ: می‌روی + اِذْهَبْ: برو (علامت ُ به ُ تبدیل می‌شود).

تَذْهَبَانِ: می‌روید + اِذْهَبَا: بروید (حرف «ن» از آخر فعل حذف می‌شود).

تَذْهَبْنَ: می‌روید + اِذْهَبْنَ: بروید (حرف «ن» از آخر فعل حذف نمی‌شود، چون صیغهٔ «جمع مؤنث» است).

**کنکه** حرکت حرف «الف» که در ابتدای فعل امر به جای حرف «ت» مضارع می‌آید، بر اساس حرکت دومین حرف اصلی فعل (عین‌الفعل) پس از حذف «ت» است. اگر فتحه یا کسره (ـِ) باشد، «ل» می‌آوریم و اگر ضمه (ـُ) باشد، «أ» می‌آوریم؛ مانند: تَسْمَعُ + اِسْمَعُ؛ تَجْلِسُ + اِجْلِسُ؛ تَكْتُبُ + اِكْتُبُ

**کنکه** در درس‌های بعد با فعل‌های ثلاثی مجرد و مزید آشنا می‌شویم و یاد می‌گیریم که علامت ابتدای فعل امر در فعل‌های گروه دوم (ثلاثی مزید) در باب «إفعال» همیشه «أ» است.

**مثال** «أَنْزِلْ: فرود بیا»، «أَحْسِنُوا: نیکی کنید»

**کنکه** شیوه‌های بیان شده در ساختن فعل امر، مربوط به فعل مضارع در صیغه مخاطب است اما اگر بخواهیم در صیغه‌های غائب و متکلم، فعل امر بسازیم در سال یازدهم با شیوه‌ای آشنا می‌شویم که در آن، نه تنها حرفی را از فعل حذف نمی‌کنیم بلکه در ابتدای فعل یک حرف «ل» نیز اضافه می‌کنیم و علامت آخر فعل را نیز مانند امر مخاطب، مجزوم می‌کنیم، در این صورت فعل امر در ترجمه با واژه «باید» می‌آید.

**مثال** «يَذْهَبُ: می‌رود» + امر + لِيَذْهَبْ: باید برود»  
«أَقْرَأُ: می‌خوانم» + امر + لِأَقْرَأُ: باید بخوانم»

### نمونه تستی

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ صَيَاغَةِ (ساخت) الأَمْرِ:

١ تَفْهَمْنَ + تَفْهَمُ ٢ تَنْصُرِينَ + أَنْصُرِي ٣ تَرْحَمُ + إِرْحَمُ ٤ تَحْرُتَانِ + إِحْرُتَانِ

گزینهٔ (٣) - در «تَرْحَمُ» عین‌الفعل مضارع (ح) فتحه دارد پس همزهٔ امر باید کسره بگیرد؛ یعنی «إِرْحَمُ» درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

١ «تَفْهَمْنَ» جمع مؤنث است و «ن» نباید حذف شود. و به جای «ت» باید «ا» بیاید. پس امر آن «إِفْهَمْنَ» است.

٢ در «تَنْصُرِينَ»، عین‌الفعل مضارع (ص) ضمه دارد پس همزهٔ امر باید ضمه بگیرد یعنی «أَنْصُرِي» درست است.

٤ برای ساخت امر از «تَحْرُتَانِ» باید حرف «ن» را از آخر فعل حذف کنیم بنابراین «إِحْرُتَانِ» درست است.

### فعل نهی

برای نهی کردن یا بازداشتن از انجام هر عملی از این فعل استفاده می‌شود به عبارت دیگر اگر بخواهیم امر به انجام ندادن کاری کنیم از فعل نهی استفاده می‌کنیم.

#### طریقه ساخت فعل نهی

١ آوردن «لا» بر سر فعل مضارع

٢ مجزوم کردن فعل یعنی ساکن کردن آخر فعل («ئ» + «ئ») و یا حذف «نون» به جز «نون» «صیغهٔ دوم شخص جمع مؤنث»، (للمخاطبات)

به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

تَذْهَبُ: می‌روی + لا تَذْهَبْ: نرو (علامت ُ به ُ تبدیل شده است).

تَذْهَبَانِ: می‌روید + لا تَذْهَبَا: نروید (حرف «ن» از آخر فعل حذف شده است).

تَذْهَبْنَ: می‌روید + لا تَذْهَبْنَ: نروید (حرف «ن» از آخر فعل حذف نشده است، چون صیغهٔ جمع مؤنث است).

**کنکه** فعل نهی برای همه صیغه‌های فعل مضارع به یک شکل ساخته می‌شود اما در ترجمه باید دقت کنیم که صیغه‌های غائب و متکلم (اول و سوم شخص) همراه با واژه «نباید» می‌آیند.

**مثال** «أَكْتُبْ: می‌نویسم» + لا أَكْتُبْ: نباید بنویسم»، «يَحْفَظُونَ: نگهداری می‌کنند» + لا يَحْفَظُوا: نباید نگهداری کنند»

**کنکه** دو صیغه جمع مؤنث (دوم شخص و سوم شخص) در فعل مضارع منفی و نهی شبیه هم هستند چرا که علامت آخرشان هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند. برای تشخیص صرفاً می‌بایست از ترجمه و یا سایر کلمات جمله کمک بگیریم.

**مثال** «لا تَغْضَبَنَّ: خشمگین نشوید (نهی)، خشمگین نمی‌شوید (مضارع منفی)



نمونه تستی

عین عبارتہ جاء فيها المضارع للتهي:

۱ ﴿ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ﴾

۲ ﴿ وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴾

۳ لماذا لا تَشْرَبْنَ مِنْ مَاءِ النَّهْرِ يَا صَدِيقَاتِي؟

۴ لَا عَمَلٌ أَفْضَلُ مِنْ إِكْتِسَابِ الْعِلْمِ.

گزینه (۱) - در این گزینه «لا تقنطوا» (نامید نشوید) فعل نهی است زیرا با آمدن «لا» «ن» از آخر فعل حذف شده است. ترجمه عبارت: از رحمت خدا ناامید نشوید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «لا يظلم» فعل نهی نیست زیرا آخر فعل با آمدن حرف «لا» ساکن نشده است بنابراین فعل نفی است. ترجمه عبارت: و پروردگارت به کسی ستم نمی‌کند.

۳ «لا تشربن» می‌تواند فعل نهی یا نفی باشد (زیرا آخر این صیغه در هر صورت ثابت است و تغییر نمی‌کند). ولی چون در جمله سؤالی آمده است نمی‌تواند فعل نهی باشد. ترجمه عبارت: ای دوستانم چرا از آب رودخانه نمی‌خورید؟

۴ در این گزینه «عمل» اسم است (رفتار) نه فعل مضارع. (به عبارتی در این گزینه «لا» همراه اسم آمده و همراه فعل نیست). ترجمه عبارت: هیچ رفتاری نیکوتر از کسب دانش نیست.

ضمير

اسمی است که جانشین اسم‌های دیگر می‌شود و از تکرار مجدد آن‌ها جلوگیری می‌کند.

توجه به ترجمه ضمیر می‌تواند پاسخ‌گویی به بسیاری از سؤالات ترجمه را تسریع کند و در برخی موارد به تنهایی برای یافتن پاسخ صحیح، کفایت می‌کند. ضمیر دارای انواع مختلفی هستند که در سال‌های قبل با آن‌ها آشنا شده‌ایم. باید بدانیم که ضمیر مانند فعل‌ها دارای ۱۴ صیغه هستند و می‌توانند به صورت منفصل (جداگانه) و یا متصل (چسبیده به آخر کلمات) بیایند.

**نکته** دقت کنیم که ضمیر باید از لحاظ جنس و تعداد با اسم یا فعلی که برای آن می‌آید مطابقت داشته باشد؛ به‌ویژه ضمیر متصل که معمولاً مرجعی دارند (یعنی اسمی که از لحاظ معنایی به آن برمی‌گردند) و باید از لحاظ جنس و تعداد با مرجع خود مطابق باشند (به استثنای اسم‌های جمع غیرانسان) که ضمیر برای آن‌ها به صورت مفرد مؤنث به کار می‌رود.

صیغه	ضمير متصل به فعل فقط		ضمير متصل به اسم و فعل و حرف	ضمير منفصل	ضمير (فارسی)
	فعل مضارع	فعل ماضی			
اول شخص مفرد (للمتكلم وحده)	-	تُ	ي	أنا	من
دوم مشخص مفرد مذکر (للمخاطب)	-	تَ	كَ	أنتَ	تو
دوم شخص مفرد مؤنث (للمخاطبة)	ی	تِ	كِ	أنتِ	
سوم شخص مفرد مذکر (للعائب)	-	-	ه	هُوَ	او
سوم شخص مفرد مؤنث (للعائبة)	-	-	ها	هِيَ	
اول شخص جمع (للمتكلم مع الغير)	-	نا	نا	نحنُ	ما
دوم شخص مثنی مذکر (للمخاطبتين)	ا	تُما	كُما	أنتما (مذکر)	شما
دوم شخص مثنی مؤنث (للمخاطبتين)	ا	تُما	كُما	أنتما (مؤنث)	
دوم شخص جمع مذکر (للمخاطبين)	و	تُم	كُم	أنتم	
دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات)	نَ	تُنَّ	كُنَّ	أنتنَّ	
سوم شخص مثنی مذکر (للعائبتين)	ا	ا	هما	هُما (مذکر)	ایشان
سوم شخص مثنی مؤنث (للعائبتين)	ا	ا	هما	هُما (مؤنث)	
سوم شخص جمع مذکر (للعائبين)	و	و	هَهم	هُم	
سوم شخص جمع مؤنث (للعائبات)	نَ	نَ	هَهنَّ	هُنَّ	

نمونه تستی

عَيْنِ الْغَطِّ عَنْ اسْتِخْدَامِ الضَّمِيرِ:

- ۱ الشَّمْسُ جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً.
- ۲ اِقْرَأْ دَرُوسَكَ بِدَقَّةٍ تَنْجَحُ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.
- ۳ الْعَيْمُ بَخَارٌ مِتْرَاكُمُ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.
- ۴ نَحْنُ نُشَاهِدُ السَّمَاءَ بِاللَّوْنِ الْأَزْرَقِ.

گزینه ۲) - «اقرأ» فعل امر در صیغه «للمخاطب» است و ضمیر مناسب آن «ك» است. ترجمه عبارت: درس‌هایت را با دقت بخوان تا در امتحانات موفق شوی.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ ضمیر «ها» در «جذوتها» به کلمه «الشمس» که مؤنث معنوی است، برمی‌گردد و درست است. ترجمه عبارت: پاره آفتابش فروزان است.
- ۳ ضمیر «ه» در «منه» به کلمه «العیم» که مذکر است، برمی‌گردد و درست است. ترجمه عبارت: ابر، بخاری فشرده است که از آن باران می‌بارد.
- ۴ «نشهد» فعل مضارع در صیغه «متکلم مع الغیر» است و ضمیر «نحن» با آن تناسب دارد. ترجمه عبارت: ما آسمان را به رنگ آبی می‌بینیم.

کنه در ترجمه ضمائر دقت کنید که ممکن است به چند صورت ترجمه شوند و همگی آن‌ها صحیح است. مانند: «کتابه: کتابش، کتاب او، کتاب خودش، کتاب خود، کتاب خویش»

کنه ضمائر متصل به سه نوع کلمه «ه - هما - هم - ... - ی - نا» اگر به فعل بچسبند حتماً نقش مفعول دارند و به همراه «را» ترجمه می‌شوند. مانند: «ضربته: او را زد» اگر به اسم بچسبند حتماً نقش مضاف‌الیه دارند و اگر به حرف بچسبند برحسب نوع حرف نقش می‌گیرند مانند مجرور به حرف جرّ. مانند: «کتابه: کتاب او»، «علیک: بر تو» اما ضمائر منفصل (جداگانه) «هو - هما - هم - ... - أنا - نحن» اول جمله می‌آیند و نقش مبتدا می‌گیرند. (در درس‌های بعد با این نقش آشنا می‌شویم!) مانند: «هو یدهب: او می‌رود.» هم‌چنین ضمائر همیشه متصل به آخر فعل «ا - و - ن - ت .. نا» نیز همیشه به هنگام صرف کردن فعل‌ها خودبه‌خود می‌آیند و نقش فاعل دارند. مانند «ضربوا: زدند»، «کتبت: نوشتم»

توجه در مبحث قواعد ضمیر، آن‌چه اهمیت بسیاری دارد مطابقت ضمیر با کلمات موجود در جمله است؛ مثلاً اگر ضمیر «أنا» در جمله وجود داشته باشد قطعاً فعل نیز باید از صیغه اول شخص مفرد یا همان «للمتکلم وحده» باشد. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

أنا	ضربت	هـن	خرجت	انت	تذهب	انتن	تجلسن
اول شخص مفرد	اول شخص مفرد	سوم شخص جمع	سوم شخص جمع	دوم شخص مفرد	دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع	دوم شخص جمع
(للمتکلم وحده)	(للمتکلم وحده)	(للعائبات)	(للعائبات)	(للمخاطب)	(للمخاطب)	(للمخاطبات)	(للمخاطبات)

نمونه تستی

عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِيْنَ: «إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عَدُوِّ ..... فَأَجْعَلِ الْعَفْوَ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيَّ.....»

- ۱ کما - هما
- ۲ کم - ك
- ۳ ك - ه
- ۴ ك - ها

گزینه ۲) - با توجه به فعل «قَدَّرْتَ» که بر صیغه «للمخاطب» دلالت دارد ضمیر متصل «ك» که مفرد مذکر است، مناسب جای خالی اول است و در جای خالی دوم، ضمیر باید به کلمه «عدو» که مفرد مذکر غایب است برگردد بنابراین «ه» مناسب جای خالی است. ترجمه عبارت: هرگاه بر دشمنت چیره شدی پس گذشت را شکر برای قدرت یافتن بر او قرار ده.

کلمات پرسشی (استفهامی)

کلمات پرسشی در ابتدای جمله می‌آیند و پرسشی را مطرح می‌کنند. جدول زیر شامل تمامی کلمات پرسشی مورد نیاز شما، به همراه ترجمه و مثال و شیوه پاسخ‌گویی برای هریک می‌باشد.

کلمه پرسشی	ترجمه	مثال	ترجمه	شیوه پاسخ گویی
هل / أ	آیا	هل / أ هذه شجرة العنب؟	آیا این درخت انگور است؟	از «نعم» یا «لا» استفاده می‌کنیم.
من	چه کسی	من هو؟	او چه کسی است؟ (کیست؟)	نام یا بیعت شخص می‌آید: هو سعيد.
ما	چه چیز	ما هذا؟	این چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام یا بیعت شیء می‌آید: هذا قلم.
لمن	مال چه کسی	لمن هذه الحقيبة؟	این کیف مال چه کسی است؟	از «لـ» + نام صاحب آن وسیله استفاده می‌کنیم: لعباس
أين	کجا	أين الولد؟	پسر کجاست؟	از «فوق، تحت، أمام، خلف، وراء، جنب، عند، حول، بين، في، على، على اليمين، على اليسار، هنا، هناك» استفاده می‌کنیم: خلف الباب / في الحديقة.
من أين	از کجا، اهل کجا	من أين أنت؟	تو کجایی هستی؟ (اهل کجایی)	۱- «من» + اسم شهر یا کشور: من مصر ۲- اسم شهر یا کشور + ي: مصري
كم	چند	كم كتاباً هنا؟	چند کتاب این جاست؟	عدد می‌آید: خمسة.
كيف	چطور، چگونه	كيف حالك؟	حالت چطور است؟	معمولاً از «ب» + کلمه بیانگر حالت استفاده می‌کنیم: بخير.
ماذا	چه چیز	ماذا في يدك؟	در دست چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید: كتاب
لماذا، لِمَ	برای چه، چرا	لماذا اشتريت؟ لِمَ تذهبون؟	چرا خریدی؟ چرا می‌روید؟	از «لـ: برای» یا «لأنّ: برای این‌که» استفاده می‌کنیم؛ مانند: للهدية / للسفرة العلمية
متى	کی، چه وقت	متى وصلتم؟	کی رسیدید؟	از «اليوم، أمس، غد، صباح، عصر، ظهر، مساءً، ليل، قبل، بعد» استفاده می‌کنیم: صباح اليوم



**نمونه تستی**

عین السؤال غير المناسب لعبارة «ذهبت زينب إلى السوق مساءً لشراء الوسائل لصنع السفينة الخشبية.»

- ۱ من ذهبَت إلى السوق؟
- ۲ كيف ذهبَت زينب إلى السوق؟
- ۳ گزینة (۳) - بررسی گزینه‌ها:
- ۱ چه کسی به بازار رفت؟ **جواب:** زينب ❌ سؤال مناسب است: زیرا جواب آن در عبارت وجود دارد.
- ۲ زينب کجا رفت؟ **جواب:** إلى السوق ❌ سؤال مناسب است.
- ۳ زينب چگونه به بازار رفت؟ **جواب:** ندارد ❌ سؤال مناسب نیست. زیرا در عبارت از چگونگی رفتن صحبت نشده است.
- ۴ چه زمانی زينب به بازار رفت؟ **جواب:** مساءً ❌ سؤال مناسب است.





نمونه تستی

عین عبارتاً جاء فيها من الأعداد الترتيبية:

- ۱ حَضَرَ أَحَدٌ عَشَرَ لَاعِباً فِي الْمَلْعَبِ. ۲ في الساعةِ التَّاسِعَةِ دَهَبْنَا إِلَى الْمَكْتَبَةِ.  
 ۳ لي اِثْنَانِ صَدِيقَانِ فِي الْمَدْرَسَةِ. ۴ جَاءَ خَمْسَةٌ ضَيْوْفٍ إِلَى بَيْتِنَا.  
 گزینه (۲) - اعداد ترتیبی برای بیان ساعت نیز به کار می‌روند؛ «التابعه» جزو اعداد ترتیبی است.

بررسی گزینه‌ها:

- ۱ أَحَدٌ عَشَرَ (اصلي) ترجمه: یازده بازیکن در ورزشگاه حاضر شدند. ۲ التَّاسِعَةِ (ترتیبی) ترجمه: در ساعت نه به کتابخانه رفتیم.  
 ۳ اِثْنَانِ (اصلي) ترجمه: من دو دوست در مدرسه دارم. ۴ خَمْسَةِ (اصلي) ترجمه: پنج میهمان به خانه‌مان آمدند.

وزن و حروف اصلی

بسیاری از کلمه‌ها در عربی سه حرف اصلی دارند؛ مانند:

«حاكِم، مُحَكِّم، حَكِيم، حَكِيمَةٌ، مُحَاكِمَةٌ، حُكُومَةٌ، أَحْكَامٌ» که سه حرف اصلی آن‌ها «ح ك م» است.  
 «عالِم، مَعْلُوم، عَلِيم، تَعْلِيم، أَعْلَمُ، عُلُوم، إِغْلَامٌ» که سه حرف اصلی آن‌ها «ع ل م» است.

به این سه حرف که در کلمات تکرار شده‌اند «حروف اصلی» یا «ریشه» «ماده» کلمه می‌گویند. ریشه کلمات در بردارنده معنا و مفهوم اصلی آن است.  
 با دقت در هم‌خانواده‌های یک کلمه می‌توان به حروف اصلی آن پی برد؛ اگر با دقت به کلمه‌های «مُجَالَسَةٌ، مَجَالِسٌ، مَجْلِسٌ، إِجْلَاسٌ، جُلُوسٌ، جَلَسَ، جَلِيسٌ» نگاه کنیم پی می‌بریم که سه حرف «ج ل س» در آن‌ها مشترک است.

حروف زائد

حرفی که به همراه حروف اصلی در یک کلمه می‌آیند «حروف زائد» نامیده می‌شوند. این حروف معنای جدیدی به کلمه می‌دهند.

وزن کلمات

بیشتر کلمات در زبان عربی وزن دارند. برای یافتن وزن کلمات کافی است به جای سه حرف اصلی به ترتیب حروف «ف، ع، ل» بگذاریم و سایر حروف را نیز در جای خودشان بنویسیم. شناخت وزن کلمات بسیار مهم است چرا که بیان‌گر معنای آن کلمه است به عنوان مثال وزن «فاعل» بیان‌گر صفت انجام دهنده کار و وزن «مفعول» بیان‌گر صفت کسی یا چیزی است که کار روی آن انجام شده است. مانند: «ناصر؛ یاری کننده» «مَنْصُور: یاری شده».

مثال

مُ	ج	ا	ل	س	ة	مُجَالَسَةٌ
مُ	ف	ا	ع	ل	ة	مُفَاعَلَةٌ

وزن	کلمات
فاعل	ناصر، کاتب، قاتل، عابد، ظالم، عارف، ضارب
مفعول	مَنْصُور، مَكْتُوب، مَقْتُول، مَعْبُود، مَظْلُوم، مَعْرُوف، مَضْرُوب

نمونه تستی

ما هُوَ وَزْنُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ عَلَى التَّرْتِيبِ؟ «تَرْسِيم - رَسَام - مَرْسُوم»:

- ۱ تَفْعِيل - فَعَال - مَفْعُول ۲ تَفْعِيل - فَعَال - مَفْعُول  
 ۳ فَعِيل - فَعَال - فَعُول ۴ تَفْعِيل - فَعَال - مَفْعُول  
 گزینه (۴) - دقت داشته باشید که حفظ حرکات و تشدیدها در تعیین وزن کلمات بسیار مهم هستند.

تَرْسِيم → وزن: تَفْعِيل / رَسَام → وزن: فَعَال / مَرْسُوم → وزن: مَفْعُول



نمونه تستی

عَيْنَ فِعْلاً يَخْتَلِفُ فِي الْوِزْنِ:

- ۱ اِسْتَمَعَ      ۲ اِنْقَلَبَ  
۳ اِفْتَرَحَ      ۴ اِنْتَشَرَ

گزینه (۲) - وزن یابی فعل‌های داده شده را به روش زیر انجام می‌دهیم:

- ۱ اِسْتَمَعَ حروف اصلی ح م ع وزن اِفْتَعَلَ  
۲ اِنْقَلَبَ حروف اصلی ق ل ب وزن اِنْفَعَلَ  
۳ اِفْتَرَحَ حروف اصلی ق ر ح وزن اِفْتَعَلَ  
۴ اِنْتَشَرَ حروف اصلی ن ش ر وزن اِنْفَعَلَ

ترکیب وصفی (موصوف و صفت)

«موصوف» اسمی است که پس از آن یک یا چند ویژگی می‌آوریم و این ویژگی صفت نامیده می‌شود، به عبارت دیگر اگر دو اسم در کنار هم بیایند و در ترجمه بین آن‌ها، «-» بیاید و هم‌چنین اسم دوم به توصیف و بیان ویژگی اسم اول بپردازد، اسم اول را «موصوف» و اسم دوم را «صفت» می‌گوییم.

کنه نام دیگر صفت، «نعت» و نام دیگر موصوف «مَنْعُوت» است.

کنه در سال یازدهم با یک نوع صفت به نام «جمله وصفیه» یا «صفت جمله» آشنا می‌شویم به طور خلاصه این‌که اگر فعلی پس از اسم نکره‌ای (اسم تنوین دار) بیاید و در ابتدای فعل نیز حرف «و، فَ» نباشد آن فعل را صفت می‌دانیم؛ مانند: جاء زجلاً يَضْحَكُ.

صفت جمله

دقت کنید که صفت از لحاظ تعداد و جنس و علامت و داشتن یا نداشتن «أل» (معرفه / نکره) باید مانند موصوف بیاید. البته هم‌چنان که قبلاً آموختیم برای اسم‌های «جمع غیر انسان» از صفت «مفرد مؤنث» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

مُخْتَبِرٌ صَغِيرٌ : آزمایشگاهی کوچک  
موصوف صفت موصوف صفت

الصَّنَاعَةُ الْجَدِيدَةُ : صنعت جدید  
موصوف صفت موصوف صفت

طَلَّابٌ مُجْتَهِدُونَ : دانشجویانی کوشا  
موصوف صفت موصوف صفت

الْكِتَابُ الْمُفِيدَةُ : کتاب‌های مفید  
موصوف صفت موصوف صفت

نمونه تستی

عَيْنَ عِبَارَةٍ لَيْسَتْ فِيهَا صِفَةٌ:

- ۱ أَحَبُّ مَازَنْدِرَانَ وَ غَابَاتِهَا الْجَمِيلَةَ.  
۲ سَاعَدَنِي الْمَعْلَمُ فِي تَعَلُّمِ الدَّرْسِ.  
۳ حَفَرَ الصَّيَّادُ بَيْتاً عَمِيقَةً فِي الْمَرْعَةِ.  
۴ هَذِهِ الْغُرْفَةُ لَهَا نَافِذَتَانِ اثْنَتَانِ.

گزینه (۲) - ترجمه عبارت: معلم مرا در یادگیری درس‌ها یاری کرد.

صفت‌های موجود در سایر گزینه‌ها:

۱ «غابات‌ها الجميلة» (غابات + ها + الجميلة) ترکیب وصفی بوده و «الجميلة» صفت است. ترجمه عبارت: مازندران و جنگل‌های زیبایش را دوست دارم.

۳ «بئراً عميقة» وقتی دو اسم «تنوین» دار به هم وابسته شوند، موصوف و صفت هستند. ترجمه عبارت: شکارچی چاهی عمیق در مزرعه حفر کرد.

۴ «نافذتان اثنتان» «اثنتان» صفت «نافذتان» است.

دقت کنید که اعداد (۱) و (۲) حکم صفت را دارند. ترجمه عبارت: این اتاق، دو پنجره دارد.

### تركيب اضافي (مُضَاف و مُضَافٌ اِلَيْهِ)

چنانچه دو اسم در کنار هم بیایند و در ترجمه بین آن‌ها «و» بیاید و هم‌چنین اسم دوم صفت اسم اول نباشد به این دو اسم به ترتیب «مُضَاف و مُضَافٌ اِلَيْهِ» گفته می‌شود. اگر ضمیری به آخر اسمی بچسبد، صد در صد مُضَاف و مُضَافٌ اِلَيْهِ هستند.

دقت کنید که اسم‌های اشاره اگر قبل از اسمی بیایند تحت هیچ عنوان مُضَاف و مُضَافٌ اِلَيْهِ نیستند. مانند:

مُعَلِّمٌنا :	مُعَلِّمٌ ما :	مُخْتَبِرُ المَدْرَسَةِ :	أرْمَاشِگَاهِ مدرسه :
مُضَافٌ مُضَافٌ اِلَيْهِ	مُضَافٌ مُضَافٌ اِلَيْهِ	مُضَافٌ مُضَافٌ اِلَيْهِ	مُضَافٌ مُضَافٌ اِلَيْهِ
طَلابُ الجَامِعَةِ :	دانشجویانِ دانشگاه :	صنعتِ کاغذ :	صناعتِ الوَرَقِ :
مُضَافٌ مُضَافٌ اِلَيْهِ	مُضَافٌ مُضَافٌ اِلَيْهِ	مُضَافٌ مُضَافٌ اِلَيْهِ	مُضَافٌ مُضَافٌ اِلَيْهِ

هَذَا الوَرْدِ : این گل (به اسمی که بعد از اسم اشاره می‌آید «مُشارٌ اِلَيْهِ» می‌گویند).  
مُضَافٌ مُضَافٌ اِلَيْهِ

### نمونه تستی

عین عبارتة ماجاء فيها المضاف اليه:

١ خَيْرُ الأُمُورِ أوسطها.

٢ يَوْمٌ لَنَا و يَوْمٌ عَلَيْنَا.

٣ فَرَحَ الوَلَدِ بَعْدَ النَّجَاحِ.

٤ وَضَعَتِ المَرَأَةُ خَاتَمَهَا فِي الصَّنَدُوقِ.

گزینه (٢) - در گزینه (٢) دو اسمی که کنار هم آمده باشند، اصلاً وجود ندارد. پس گزینه (٢) جواب است. ترجمه عبارت: روزی به نفع ما و روزی به ضرر ماست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

١ «خير + الأمور»، «أوسط + ها» - مُضَاف و مُضَافٌ اِلَيْهِ ترجمه عبارت: بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.

٣ «بعد + النَّجَاح» - مُضَاف و مُضَافٌ اِلَيْهِ ترجمه عبارت: پسر بعد از موفقیت شاد شد.

٤ «خاتم + ها» - مُضَاف و مُضَافٌ اِلَيْهِ ترجمه عبارت: زن انگشترش را در صندوق گذاشت.

### تركيب وصفي اضافي

گاهی اوقات یک اسم به صورت همزمان مُضَافٌ اِلَيْهِ و صفت می‌گیرد یعنی هم موصوف است و هم مُضَاف! در این حالت، در زبان عربی پس از اسم مُضَاف و موصوف، ابتدا مُضَافٌ اِلَيْهِ را می‌آوریم و سپس صفت را! البته در ترجمه فارسی کاملاً برعکس است یعنی ابتدا صفت را می‌آوریم و سپس مُضَافٌ اِلَيْهِ را. مانند:

أخْتِي الكَبِيرَةِ: خواهر بزرگم.  
موصوف مُضَافٌ اِلَيْهِ صفت موصوف صفت مُضَافٌ اِلَيْهِ  
(مُضَاف) (مُضَاف)

أخِي الأصغر: برادر کوچک‌ترم.  
موصوف مُضَافٌ اِلَيْهِ صفت موصوف صفت مُضَافٌ اِلَيْهِ  
(مُضَاف)

### نکته‌های ترجمه

«هو» و «هي» در جمله‌هایی مانند «مَنْ هُوَ المَدِيرُ؟» و «مَنْ هِيَ المَدِيرَةُ؟» و «ما هُوَ المُشْكَلُ؟» و «ما هِيَ المُشْكَلَةُ؟» ترجمه نمی‌شود؛ پس ترجمه این جمله‌ها به صورت «مدیر کیست؟» یا «مدیر چه کسی است؟» و «مشکل چیست؟» صحیح است.

اصطلاح «عَلَيْكَ بِ» به معنای «بر تو لازم است»، «تو باید» است؛ مانند: عَلَيْكَ بِالأُخْرُوجِ: بر تو لازم است خارج شوی، تو باید خارج شوی.

فعل مضارع بیانگر زمان حال و آینده است و با افزودن «س» یا «سوف» یا «لن» بر سر آن فقط بر آینده دلالت می‌کند و در ترجمه آن از فعل «خواه...» استفاده می‌شود. مانند: أَكْتُبُ: می‌نویسم؛ سَأَكْتُبُ، سوفَ أَكْتُبُ: خواهم نوشت، لَنْ أَنْظُرَ: نگاه نخواهم کرد.



نمونه تستی

عیّن الخطأ:

- ۱ من هو مسؤولُ المُختبرِ في هذا المُستوصفِ؟ مسئولُ آزمایشگاه در این درمانگاه کیست؟
  - ۲ ما هي نظرتك حول كتابة المقالة الجديدة؟ نظر تو در مورد نوشتن مقاله جدید چیست؟
  - ۳ عليكم بحفظ القيم الأخلاقية في المجتمع؛ شما باید ارزش‌های اخلاقی را در جامعه حفظ کنید.
  - ۴ سوف أسافرُ في عطلة الصيفِ إلى مدينة مشهد: در تعطیلی تابستان به شهر مشهد سفر می‌کنم.
- گزینه (۴)

«سوف أسافرُ» فعل مستقبل است چون از ترکیب «سوف + فعل مضارع» تشکیل شده است و در ترجمه آن از فعل «خواه ...» استفاده می‌کنیم. ترجمه عبارت: در تعطیلی تابستان به شهر مشهد سفر خواهیم کرد.

«ما» چند کاربرد دارد:

- ۱ برای منفی کردن فعل ماضی؛ مانند: «ما سمعنا: نشنیدیم»
  - ۲ «ما» به معنای «چیست؟» مانند: ﴿ما تلك بيمينك يا موسى﴾ «ای موسی آن چیست در دست راست؟»
  - ۳ «ما» به معنای «هرچه» مانند: «ما تفعل يعلمه الله: هرچه که انجام دهی خداوند آن را می‌داند.»
- فعل در ابتدای جمله حتماً به صورت مفرد به کار می‌رود و اگر انجام دهنده آن، اسم مثنی یا جمع باشد، آن فعل به صورت جمع ترجمه می‌شود؛ مانند: تعمل هاتان الفلاحتان في المزرعة: این خانم‌های کشاورز در مزرعه کار می‌کنند.
- گاهی کلمه «عند: نزد» یا «ل: برای» برای مالکیت به کار می‌رود، یعنی به صورت «دارم، داری، ...» ترجمه می‌شوند، هم‌چنین برای بیان این مفهوم در زمان گذشته از «كان + عند» یا «كان + ل» استفاده می‌کنیم.

مانند: عندكم بيت كبير: خانه بزرگی دارید. / لائمي خاتم فضي: مادرم انگشتری نقره‌ای دارد. / لنا مكتبة: ما کتابخانه‌ای داریم. / كان لك كتاب: کتابی داشتی.

**دقت کنید:** به شکل منفی الگوهای ذکر شده و شیوه ترجمه آن‌ها نیز توجه کنید:

- مثال:** لئیس لنا سؤال: سؤالی نداریم / ما كان عندهم جواب صحيح: جواب درستی نداشتند / لئیس عندي صديق في المدرسة: دوستی در مدرسه ندارم.
- نکته:** از دقت در مثال‌های بالا در می‌یابیم که برای منفی کردن الگوی «داشتن» اگر در زمان حال باشد از فعل «لئیس» استفاده می‌کنیم و اگر مربوط به گذشته باشد، فعل «كان» را مانند سایر فعل‌های ماضی با «ما» منفی می‌کنیم.

نمونه تستی

عیّن الصحيح:

- ۱ لهذا البيت غرف كثيرة و له مطبخ كبير: برای این خانه اتاق‌های بسیاری بود و آشپزخانه بزرگی داشت.
  - ۲ هل عندكما مكان لبيع الفواكه؟ آیا نزد شما جایی برای فروش میوه‌ها وجود دارد؟
  - ۳ هجّم الأعداء على مناطق قریبة من بلدنا: دشمنان بر مناطق نزدیکی از کشورمان حمله کرد.
  - ۴ هذا الكلام المنقول يحتوي على نكات مهمة: این سخن نقل شده حاوی نکته‌های مهمی است.
- گزینه (۴) - ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۱ این خانه اتاق‌های بسیاری دارد و آشپزخانه بزرگی دارد. (ل - دارد)

۲ آیا شما جایی برای فروش میوه‌ها دارید؟ (عندكما - دارید)

۳ دشمنان بر مناطق نزدیکی از کشورمان حمله کردند. (هجّم - حمله کردند (با فاعل جمع (الأعداء)، جمع ترجمه می‌شود).

عیّن الصحيح عن الترجمة: «ما كانت عندي نقود كثيرة حتى أساعدك في حل المشاكل.»

۱ نزد من پول‌های زیادی نبود تا در حل مشکل به تو یاری رسانم. ۲ پول زیادی نداشتم تا به تو در حل مشکلات کمک کنم.

۳ پول زیادی پیشم نیست تا به تو در حل مشکلات کمک نمایم. ۴ پول‌های من زیاد نبود تا به تو در حل مشکلات کمک کنم.

گزینه (۲) - «ما كانت عندي» عدم مالکیت را در گذشته بیان می‌کند پس معنی درست آن «نداشتم» است. که در گزینه‌های (۱) و (۳) و (۴) نادرست ترجمه شده است. «المشاكل» در گزینه‌های (۱) و (۳) مفرد ترجمه شده است، که نادرست است.



معمولاً وزن «فاعل» به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» است و در ترجمه اسم‌های بر وزن «فاعل» از پسوندهایی مانند «ا، ار، گر، گار، ـ نده و ...» استفاده می‌کنیم؛ مانند: حامد: ستاینده، عالم: دانا، ظالم: ستمگر، خالق: آفریدگار

و وزن «مفعول» به معنای «انجام شده» است و در ترجمه آن بیشتر از «شده» استفاده می‌کنیم؛ مانند: محمود: ستوده شده، منقول: نقل شده

فعل «كانَ» گاهی پیش از فعل مضارع می‌آید و معادل ماضی استمراری در فارسی می‌شود؛ مانند:

﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ و خدا به آن‌ها ستم نکرد، ولی خود به خویشتن ستم می‌کردند.

برخی موارد دیگر که باید به آن‌ها در نکات ترجمه دقت کنیم:

ترجمه اسم‌های اشاره:

- ۱ اگر بعد از اسم اشاره جمع، اسم «ال» دار بیاید، اسم اشاره به صورت مفرد، ترجمه می‌شود؛ مانند: «هؤلاء الموظفون»: این کارمندان
- ۲ اما اگر بعد از اسم اشاره، اسم بدون «ال» بیاید، اسم اشاره به همان صورت جمع ترجمه می‌شود؛ مانند: «هؤلاء موظفون»: این‌ها کارمندانی هستند.

### نمونه تستی

#### عین الخطأ في ترجمة أسماء الإشارة:

- ۱ ذاك هو الله. آن
  - ۲ هذه رسائل جديدة. این‌ها
  - ۳ أولئك الجنود. آن‌ها
  - ۴ هنا نباتات. این‌جا
- گزینه (۳) - «أولئك» اسم اشاره جمع است و پس از آن اسم «ال» دار «الجنود» آمده است، بنابراین باید به صورت مفرد «آن» ترجمه شود. (آن سربازان)
- نکته: «ذلك» گاهی به صورت مخفف به کار می‌رود. ذاك

«عَلَى» گاهی به معنای «به زیان» و «إِلَى» گاهی به معنای «به سود» است؛ مانند:

الدَّهْرُ يَوْمَانٍ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. روزگار دو روز است؛ روزی به سود تو و روزی به زیان تو.

### اسم روزهای هفته به عربی

#### أَيَّامُ الْأُسْبُوعِ: روزهای هفته

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنج‌شنبه	جمعه
السَّبْت	الأَحَد	الاثْنَيْن	الثَّلَاثاء	الأَرْبَعاء	الخَميس	الجُمعة

### نمونه تستی

«أَيَّامُ الْأُسْبُوعِ ..... أَيَّامٍ وَ الْيَوْمُ الثَّلَاثُ فِي الْأُسْبُوعِ يَوْمٌ .....» عَيْنُ الضَّحِيحِ لِلْفَرَاغِينِ:

- ۱ سَبْتٌ - الأَحَد
  - ۲ سَبْعَةٌ - الثَّلَاثاء
  - ۳ سَبْعَةٌ - الاثْنَيْن
  - ۴ ثَمَانِيَةٌ - الأَرْبَعاء
- گزینه (۳) - ترجمه عبارت: روزهای هفته، هفت روز است و روز سوم در هفته روز دوشنبه است.

### اسم فصل‌ها به عربی

#### فصول السنة: فصل‌های سال

بهار	تابستان	پاییز	زمستان
الرَّبِيع	الصَّيْف	الخَرِيف	الشِّتَاء

اسم رنگها به عربی

الألوان: رنگها					
زرد	سبز	قرمز	آبی	سیاه	سفید
أصفر	أخضر	أحمر	أزرق	أسود	أبيض
صَفراء	خَضراء	حَمراء	زُرّقاء	سوداء	بَيْضاء
					مذکر
					مؤنث

نمونه تستی

عین الخطأ في استعمال الألوان:

- ۱ أوراق الأشجار في الربيع خضراء.
- ۲ فاكهة الموز باللون الأصفر.
- ۳ قشر المشمش باللون الأحمر.
- ۴ الحجر الأسود في مكة المكرمة.
- ۱ برگهای درختان در بهار سبز هستند.
- ۲ میوه موز به رنگ زرد است.
- ۳ پوست زردآلو به رنگ قرمز است.
- ۴ سنگ سیاه در مکه مکرّمه است.

ترجمه عبارات مهم

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾	ستایش از آن خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و روشنایی را بنهاد.
أَنْظُرُ لَتِلْكَ الشَّجَرَةِ / ذَاتِ الْعُصُونِ النَّضْرَةِ.	به آن درخت نگاه کن که دارای شاخه‌های تر و تازه است.
كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ / وَكَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً.	چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه [تبدیل به] درختی شد؟
فَأَبْحَثُ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي / يُخْرِجُ مِنْهَا النَّعْمَ.	پس جست‌وجو کن و بگو این چه کسی است که از آن میوه را بیرون می‌آورد؟
وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَدَوْتَهَا مُسْتَعْرَةً.	و نگاه کن به خورشیدی که پاره آتش آن، فروزان است.
فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا / حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.	در آن نور و به واسطه آن حرارتی گسترش یافته وجود دارد.
مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا / فِي الْجَوْ مِثْلَ الشَّرَرَةِ.	این کیست که آن را در هوا مانند پاره آتش به وجود آورده است.
ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَةِ / وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَةٍ.	دارای دانشی کامل و قدرتی پرتوان است.
أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ / أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ.	به شب نگاه کن پس چه کسی در آن ماهش را به وجود آورده؟
وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ / كَالدَّرِّ الْمُنْتَشِرَةِ .	و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت بخشید؟
وَ أَنْظُرْ إِلَى الْعِيمِ فَمَنْ / أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ.	به ابر نگاه کن؛ پس چه کسی از آن بارانش را فرود آورد؟
فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهٍ / بَعْدَ اغْبَارِ خَضْرَاءِ	پس زمین را به وسیله آن پس از غبار آلودگی، سرسبز گردانید.
وَ أَنْظُرْ إِلَى الْمَرْءِ وَ قُلْ / مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصَرَهُ	و به انسان بنگر و بگو چه کسی در آن دیده‌اش را شکافت؟

او کیست که آن را به نیروی اندیشمندی مجهّز ساخته است؟	مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ / بِقُوَّةٍ مُّفْتَكِرَةً
او همان خدایی است که نعمت هایش ریزان است.	ذَاكَ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي / اَنْعَمَهُ مِنْهُمَرَةً
و برای من یدای نیکو در آیندگان قرار بده.	﴿وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْاٰخِرِيْنَ﴾
ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای چه می‌گویید آنچه را که انجام نمی‌دهید.	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ﴾
به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.	اِرْحَمْ مَنْ فِي الْاَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.
به آن چه گفته است بنگر و به آن که گفته است ننگر.	اَنْظُرْ اِلَىٰ مَا قَالَا و لَا تَنْظُرْ اِلَىٰ مَنْ قَالَا.
هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند شایستگان هلاک می‌شوند.	«اِذَا مَلَكَ الْاَرَاذِلُ هَلَكَ الْاَفَاضِلُ.»
هرکس دشمنی بکارد، زیان درو می‌کند.	«مَنْ زَرَعَ الْغُدُوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ.»
هرگاه بر دشمنی توانمند شدی بخشیدن او را شکر برای قدرت یافتن بر او قرار بده.	اِذَا قَدَرْتَ عَلٰى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفُوَّ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.
و کار نیکو انجام دهید به راستی که من به آن چه که انجام می‌دهید آگاه هستم.	﴿وَاعْمَلُوا صٰلِحًا اِنِّيْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ﴾
پروردگارا! ما را همراه قوم ستمکاران قرار مده.	﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ﴾
«به بسیاری نمازشان و روزه‌شان و بسیاری حجّ [شان] نگاه نکنید ... ولی به درستی سخن و ادای امانت (امانت داری) نگاه کنید.»	«لَا تَنْظُرُوْا اِلَىٰ كَثْرَةِ صَلٰتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ ... وَلٰكِنْ اَنْظُرُوْا اِلَىٰ صِدْقِ الْحَدِيْثِ وَ اَدَاءِ الْاَمَانَةِ.»
«برای دنیایت چنان کار کن که گویی همیشه زندگی می‌کنی و برای آخرت چنان کار کن که گویی فردا می‌میری.»	«اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَاَنْتَ تَعِيْشُ اَبَدًا وَ اعْمَلْ لِاٰخِرَتِكَ كَاَنْتَ تَمُوْتُ غَدًا.»
دانش را طلب کنید گرچه در چنین باشد پس طلب دانش واجب است.	اَطْلُبُوْا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَاِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ.
و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند، پروردگارا این را بی‌هوده نیافریدی.	﴿وَ يَتَفَكَّرُوْنَ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بٰطِلًا﴾



واژگان و اصطلاحات

آخرین: آیندگان	البطارية: باتری	الدواء: دارو
أخْرَجُ: در آورد (مضارع: يُخْرِجُ / مصدر: إِخْرَاج)	تَرْجَمَ: ترجمه کرد (مضارع: يَتْرَجَمُ / مصدر: تَرْجَمَة)	ذَا: این «من ذَا: این کیست؟»
أخْرَى: دیگر	تَعَاوَفَ: آشنایی با همدیگر	ذات: دارای
أداء الأمانة: امانتداری	تَعِيْشُ: زندگی می‌کنی	ذاك: آن
الأراذل: فرومایگان	تَمُوْتُ: می‌میری	زان: زینت داد (مضارع: يَزِينُ / مصدر: زَيْن)
إغبرار: تیره‌رنگی، غبارآلودگی	جَذْوَةٌ: پاره آتش	زرع: کاشت
الأفاضل: شایستگان	جَعَلَ: قرار داد	شراء: خریدن
أَنْزَلَ: نازل کرد (مضارع: يُنْزِلُ / مصدر: إِنْزَال)	جَهَّزَ: مجهّز کرد (مضارع: يُجَهِّزُ / مصدر: تَجْهِيْز)	شركة: اخگر، (پاره آتش)
أن: که ... «أن أسافر: که سفر کنم»	حَصَدَ: درو کرد	شق: شکافت (مضارع: يَشُقُّ)
إنتفع: سود برد (مضارع: يَنْتَفِعُ، مصدر: إِنْتَفَاع)	خَلَقَ: آفرید	صارت: شد (صار، بصير)
أوجد: پدید آورد (مضارع: يُوجِدُ / مصدر: إِيجَاد)	الخسران: زیان	صدق الحديث: راستگویی
إلى اللّقاء: به امید دیدار	داز: چرخید (مضارع: يَدُوْرُ / مصدر: دَوْرَان)	صوم: روزه
بالغ: کامل	دَرَّ: مروارید (جمع: دَرَر)	

صَيَّرَ: گردانید	قَاعَة: سالن	مَطَرٌ: باران
الضَّيْنُ: کشور چین	قَتَلَ: کشت (مضارع: يُقْتَلُ / مصدر: قَتْلٌ)	مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه
صَعَّ: بگذار	قَدْرَتٌ: قدرت یافتی	مُعْجَمٌ: واژه‌نامه
ظُلَمَاتٌ: تاریکی‌ها (جمع «الظُّلْمَة»)	قَصِيرٌ: کوتاه	مُفْتَكِرَةٌ: اندیشمند
ضِيَاءٌ: روشنایی	قُلٌّ: بگو	مَلَكٌ: فرمانروایی کرد
الْعُدْوَانُ: دشمنی	كَمَّلَ: تکمیل کن، کامل کن (كَمَّلَ، يُكَمِّلُ، تَكْمِيلٌ)	مُنْهَمِرَةٌ: ریزان
عَفْوًا: ببخشید	لِسَانٌ صَدِيقٍ: یاد نیکو	مُؤَطَّفٌ: کارمند
عَلِيمٌ: آگاه	اللُّغَةُ: زبان	نَامٌ: خوابید
عَيَّنَ: مشخص کرد (مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: عَيَّنٌ)	لِمَ: برای چه	نَجْمٌ: ستاره (جمع: نُجُوم، أَنْجُمٌ)
تَعَيَّنَ (تعیین)	مُتْرَاكِمٌ: فشرده شده	نَصٌّ: متن
غَالِيٌ: گران قیمت	مُجِدٌّ: کوشا	نُصْرَةٌ: تر و تازه
عَدَاً: فردا	مُرَاجَعَةٌ: مرور کردن	نِعْمَةٌ: نعمت (جمع: أَنْعَمٌ، نِعَمٌ)
عُصْنٌ: شاخه (جمع: عُصُون، أَعْصَانٌ)	الْفَرءُ: انسان	نَمَا: رشد کرد (مضارع: يَنْمُو / مصدر: نُمُو)
عَيْمٌ: ابر (مترادف: سحاب)	مُسْتَعْرَةٌ: فروزان	نِهَابَةٌ: پایان
فَائِزٌ: برنده، پیروز	مُسْتَعِينٌ: یاری جوینده (مُسْتَعِينًا يـ: با کمک)	هَلَكٌ: هلاک شد
فِرَاعٌ: جای خالی	مَسْرُورٌ: خوشحال	يُخْرِجُ: درمی آورد (ماضی: أَخْرَجَ / مصدر: إِخْرَاجٌ)
فَرِيضَةٌ: واجب شرعی	مَسْمُوحٌ: مجاز	يَمِينٌ: راست
فُسْتَانٌ: پیراهن زنانه	مَطَارٌ: فرودگاه	

کلمات مترادف

إِجْعَلُ = صَعَّ (قرار بده)	صَارَتْ = أَصْبَحَتْ (شد، گردید)	مَرءٌ = إِنْسَانٌ (انسان)
بَحَثَ عَنِ = فَتَشَّ (جست‌وجو کرد)	ضِيَاءٌ = نُورٌ (نور، روشنایی)	مَسْمُوحٌ = جَائِزٌ (مجاز)
جَدْوَةٌ = شَرَزَةٌ (پاره آتش)	ظُلْمَةٌ = ظِلَامٌ (تاریکی)	مَسْرُورٌ = فَرِحَ (خوشحال)
حُسْرَانٌ = صَرَّرَ (زیان)	عُدْوَانٌ = عِدَاوَةٌ (دشمنی)	مُجْتَهِدٌ = مُجِدٌّ (کوشا، پرتلاش)
ذاتٌ = صَاحِبٌ (صاحب، دارا)	عَيْمٌ = سَحَابٌ (ابر)	
رَقَدَ = نَامَ (خوابید)	فَائِزٌ = نَاجِحٌ (موفق، پیروز)	

کلمات متضاد

أَبْيَضٌ (سفید) ≠ أَسْوَدٌ (سیاه)	ضِيَاءٌ (نور، روشنایی) ≠ ظُلْمَةٌ (تاریکی)
أَرْضٌ (زمین) ≠ سَمَاءٌ (آسمان)	عُدْوَانٌ (دشمنی) ≠ صِدَاقَةٌ (دوستی)
بَالِغٌ (کامل) ≠ نَاقِصٌ (ناقص)	غَالِيٌ (گران) ≠ رَخِيصٌ (ارزان)
بِدَايَةٌ (آغاز) ≠ نِهَابَةٌ (پایان)	قَبِيحٌ (زشت) ≠ جَمِيلٌ (زیبا)
بَعِيدٌ (دور) ≠ قَرِيبٌ (نزدیک)	قَصِيرٌ (کوتاه) ≠ طَوِيلٌ (بلند)
بَيْعٌ (فروختن) ≠ شِرَاءٌ (خریدن)	لَيْلٌ (شب) ≠ نَهَارٌ (روز)
حَزِينٌ (ناراحت) ≠ مَسْرُورٌ (خوشحال)	مَمْنُوعٌ (ممنوع) ≠ مَسْمُوحٌ (مجاز)
رَاسِبٌ (مردود) ≠ نَاجِحٌ (موفق، پیروز)	يُخْرِجُ (خارج می‌کند، در می‌آورد) ≠ يَدْخُلُ (داخل می‌کند، وارد می‌کند)
زَرَعٌ (کاشت) ≠ حَصَدٌ (برداشت کرد)	يَسَارٌ (چپ) ≠ يَمِينٌ (راست)
شُرُورٌ (شادمانی) ≠ حُزْنٌ (غم)	





جمع های مکسر

ترجمه	مفرد	جمع	ترجمه	مفرد	جمع	ترجمه	مفرد	جمع
مرورید	دَرّ	دَرَر	نعمت	نِعْمَة	أَنْعَم	سخن	حَدِيث	أَحَادِيث
درس	دَرَس	دَرُوس	روز	يَوْم	أَيَّام	سنگ	حَجَر	أَحْجَار
عقربه ساعت	عَقْرَب	عَقَارِب	ترکیب	تَرْكِيْب	تَرَاكِيْب	دوست	صَدِيْق	أَصْدِقَاء
شاخه	عُصْن	عُصُون	کوه	جَبَل	جِبَال	کار	فِعْل	أَفْعَال
لباس، جامه	مَلْبَس	مَلَابِس	جمله	جُمْلَة	جُمَل	رنگ	لَوْن	أَلْوَان
دارو	دَوَاء	أَدْوِيَة	حرف	حَرْف	حُرُوف	ستاره	نَجْم	أَنْجُم
واجب شرعی	فَرِيضَة	فَرَائِض	فصل	فَصْل	فُصُول	عدد	عَدَد	أَعْدَاد
متن	نَص	نُصُوص	شایسته	أَفْضَل	أَفْضَل	فرومایه	أَزْدَل	أَرَاذِل

کلمات مشابه

مَطَار: فرودگاه طَائِرَة: هواپیما طَائِر: پرنده	فَرَاغ: جای خالی فِرَاق: دوری	عَيْن: مشخص کن عَيْن: چشم، چشمه	حَرِيْق: آتش سوزی إِحْتِرَاق: سوختن مُحْتَرَقَة: آتش گرفته
يَدَوْر: می گردد الدَّرَر: مرواریدها	قَرِيْب: نزدیک رَقِيْب: نگهبان	الْعَدَاء: ناهار عَدَاء: فردا	رَقْد: خوابید قَدَر: توانست
	قَصِيْر: کوتاه صَغِيْر: کوچک	قُدْرَة: قدرت مُقْتَدِرَة: توانا تَقْدِيْر: سرنوشت	أداء: انجام دَوَاء: دارو داء: بیماری

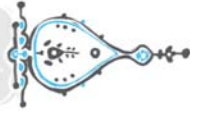
کلمات عربی به عربی

ماه: ستاره‌ای است که به دور زمین می چرخد و نورش از خورشید است. السَّمْس: جَدْوُثُهَا مُسْتَعْرَة فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَة. خورشید: پاره آتش آن، فروزان است در آن روشنی و نور است و به وسیله آن، گرمایی پراکنده می شود. الدَّرَر: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيْلَة الْعَالِيَة ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ. مرواریدها: از سنگ‌های زیبای گران بها، دارای رنگ سفید.	السَّرْرَة: قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ. زبان آتش: تکه‌ای از آتش. الْعِيْم: بَخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزَلُ مِنْهُ الْمَطَرُ. ابر: بخاری به هم فشرده در آسمان که از آن باران می بارد. الْقُسْتَانُ: مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَة. پیراهن زنانه: از لباس‌های زنانه. القَمَرُ: كَوْكَبٌ يَدُوْرٌ حَوْلَ الْأَرْضِ وَ ضِيَاؤُهُ مِنَ السَّمْسِ.
---	--

درسیش های چهار تریفه ای

واژگان

- ۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: ﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾  
 (۱) زبان راستی - دیگران (۲) یاد نیکو - دیگران (۳) یاد نیکو - آیدگان (۴) راستگویی - آیدگان
- ۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعِينَةِ: «صَيَّرَ اللَّهُ الْأَرْضَ بِالْمَطَرِ خَضِرًا بَعْدَ اغْبَارِهَا.»  
 (۱) شده است - تیره - گردوخاک (۲) گردانید - سرسبز - غبارلودگی (۳) تغییرداد - زیبا - جنبوجوش (۴) می شود - باطراوت - سیاهی ها
- ۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: «أَنْظُرُ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ ذَاتِ الْعُصُونِ النَّصْرَةِ.»  
 (۱) شاخهها - تر و تازه (۲) ریشهها - متراکم (۳) میوهها - پر بار (۴) تنهها - نازک
- ۴- «الْقَمَرُ كَوَكَبٌ ..... حَوْلَ الْأَرْضِ وَضِيَاءٌ مِنَ الشَّمْسِ.» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:  
 (۱) یدور (۲) یعیثُ (۳) یزکبُ (۴) یحصدُ
- ۵- «عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ فَظَهَرَتْ ..... سَوْدَاءٌ فِي السَّمَاءِ.» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:  
 (۱) غيمَةٌ (۲) قمرٌ (۳) نجمٌ (۴) مَطَرٌ
- ۶- «وَأَنْظُرُ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَذُوئُهَا مُسْتَعْرَةٌ» عَيْنَ الصَّحِيحِ:  
 (۱) آتش - نورانی (۲) اخگر - روشنایی (۳) پاره آتش - فروزان (۴) روشنایی - پر نور
- ۷- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:  
 (۱) صَبَاحَ الْخَيْرِ: صبح به خیر / أَنَا بِخَيْرٍ: من خوبم (۲) مَعَ السَّلَامَةِ: به سلامت / مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه (۳) إِلَى اللَّقَاءِ: به امید دیدار / عَفْوًا: ببخشید (۴) تَعَاوَفٌ: رودر بایستی / زَمَانٌ: داستان بلند
- ۸- «..... مِنَ الْأَجْرَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:  
 (۱) الْفُسْتَانُ (۲) السَّمَاءُ (۳) الدَّرَرُ (۴) الشَّرْرَةُ
- ۹- «لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ.» عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعِينَةِ:  
 (۱) وارد نشو - درها (۲) وارد نشوید - پنجرهها (۳) دخالت نکنید - بخشها (۴) وارد نشوید - درها
- ۱۰- عَيْنَ الْخَطَأِ:  
 (۱) طَعَامٌ نَأْكُلُهُ فِي الصَّبَاحِ: الْفَطُورُ (۲) بَخَاؤٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ: السَّحَابُ (۳) مِنَ الْكَوَاكِبِ الْجَمِيلَةِ الَّتِي تَظْهَرُ فِي السَّمَاءِ مَسَاءً: النُّجُومُ (۴) مِنَ الْمَلَابِسِ التَّسَائِيَةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ: الْفُسْتَانُ
- ۱۱- عَيْنَ الْخَطَأِ:  
 (۱) الصِّينِ: بِلَادٌ كَبِيرَةٌ جَدًّا فِي شَرْقِ آسِيَا. (۲) الْمَكْتَبَةِ: يُدْرَسُ فِيهَا الْأَسْتَاذُ وَيَتَخَرَّجُ مِنْهَا الطَّلَابُ. (۳) الْفَرِيقِ: مَجْمُوعَةٌ مِنَ الرِّيَاضِيِّينَ أَوْ جَمَاعَةٌ مِنَ الرِّمَالِ فِي الْعَمَلِ. (۴) الْمُوَاصَلَةُ: إِدَامَةُ الْعَمَلِ وَالِاسْتِمْرَارُ عَلَيْهِ.
- ۱۲- عَيْنَ الْخَطَأِ عَنِ الْأَلْوَانِ:  
 (۱) عِنْدَمَا نَشَاهِدُ السَّحَابَ الْأَسْوَدَ فِي السَّمَاءِ نَفْهَمُ أَنَّ الْمَطَرَ سَيَبِيدُ. (۲) وَرَقُّ الْأَشْجَارِ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ يَظْهَرُ بِاللَّوْنِ الْأَخْضَرِ. (۳) نَحْنُ نَشَاهِدُ السَّمَاءَ بِاللَّوْنِ الْأَصْفَرِ. (۴) الرُّمَانُ فَكَاهَةٌ نَشَاهِدُهَا بِاللَّوْنِ الْأَحْمَرِ.
- ۱۳- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:  
 (۱) شَاهَدْتُ صَدِيقِي فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ. ❖ سالن (۲) فَصَّيَّرَ الْأَرْضَ بِه بَعْدَ اغْبَارِ خَضْرَاءِ. ❖ خشکی (۳) هُوَ لَاءِ الْفَلَاحُونَ رَقَدُوا تَحْتَ الشَّجَرَةِ نَهَارًا. ❖ خوابیدند (۴) كَانَ التَّعَارُفُ فِي يَوْمِ السَّبْتِ بَيْنَ الصِّيُوفِ. ❖ شنبه
- ۱۴- عَيْنَ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهِ الْمُتَضَادُّ:  
 (۱) جَلَسْتُ عَلَى الْيَسَارِ وَجَلَسْتُ خَدِيجَةً جَنْبَهُ. (۲) أَوْجَدَ الْمُسَافِرُ غُرْفَةً رَخِيصَةً بَيْنَ الْغُرَفِ الْغَالِيَةِ. (۳) اسْتِخْدَامُ الْجَوَالِ فِي هَذَا الْمَكَانِ مَسْمُوحٌ لِلْحَاضِرِينَ. (۴) قَبْلَ بَدَايَةِ السَّنَةِ الدِّرَاسِيَةِ شَاهَدْتُ مَعْلَمِي.
- ۱۵- عَيْنَ الْخَطَأِ عَنِ الْمُتَضَادِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:  
 (۱) نَامَ الْوَالِدُ فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ لَيْلًا: رَقَدَ (۲) هُنَاكَ ظِلْمَةٌ شَدِيدَةٌ فِي الْغُرْفَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ هُنَاكَ مِصْبَاحٌ: هُنَا (۳) إِعْمَلْ لِذُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا: تَمَوَّتَ (۴) هَذَا التَّلْمِيذُ الرَّاسِبُ أَصْبَحَ حَزِينًا: التَّاجِحُ



١٦- عَيْنَ عبارة ماجاء فيها المتضاد:

- (١) رَبَّنَا اكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً.  
(٣) إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ.  
(٢) الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ.  
(٤) بَدَأَتِ السَّنَةُ الدَّرَاسِيَّةَ الْجَدِيدَةَ.

تجربى ٩٨

- (٢) الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كَرْتَانِ مِنَ الْكُرَاتِ السَّمَاوِيَّةِ!  
(٤) إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ!

١٧- عَيْنَ ما ليس فيه من المتضاد:

- (١) كُلَّ يَوْمٍ يَحْتَوِي عَلَى لَيْلٍ وَ نَهَارٍ!  
(٣) الْقِيَامُ وَ الْقَعُودُ مِنْ أَعْمَالِ الصَّلَاةِ!

١٨- عَيْنَ الخطأ في توضيح المفردات التالية:

- (١) الْجَامِعَةُ: مَكَانٌ لِلتَّلْعِيمِ الْعَالِي بَعْدَ الْمَدْرَسَةِ.  
(٣) الشَّرْرَةُ: قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.  
(٢) الرَّصِيفُ: مَكَانٌ مَعَ الْخُطُوطِ الْوَاضِحَةِ لِمُرُورِ النَّاسِ.  
(٤) الْعَيْمُ: كَهْرَبَاءٌ تَنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ الرَّعْدِ.

١٩- عَيْنَ عبارة جاء فيها المترادف:

- (١) إِسْتَفَدْنَا مِنَ ضِيَاءِ الشَّمْسِ وَ هَذَا التُّورِ مَفِيدٌ لَنَا.  
(٣) هَذِهِ الثَّمَرَاتُ اللَّذِيذَةُ قَابِلَةٌ لِلْأَكْلِ.  
(٢) أَوْجَدَ اللَّهُ لِلْمَخْلُوقَاتِ نِعْمًا وَافِرَةً.  
(٤) شَاهَدْنَا كَوَاكِبَ مُتَعَدِّدَةً فِي السَّمَاءِ لَيْلًا.

٢٠- عَيْنَ جواباً ماجاءت فيه كلمتان مترادفتان أو المتضادتان:

- (١) كَانَتْ أَحْشَابُ الْبَيْتِ بِاللَّوْنَيْنِ الْأَحْمَرَ وَ الْأَبْيَضَ وَ غَيْرْمُنَاسِبَةٍ لِلنُّوْمِ.  
(٣) هَذِهِ الْوَأَجِبَاتُ الصَّعْبَةُ لِذَلِكَ التَّلْمِيذِ الْمُنَالِي، تُصْبِحُ سَهْلَةً جَدًّا.  
(٢) رَقَدَ الْوَلَدُ فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ صَبَاحًا وَ نَامَ الْوَالِدُ فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ لَيْلًا.  
(٤) سَتَرَ الصَّيَادُونَ تِلْكَ الْبَيْتَرَ بِأوراقٍ كَثِيرَةٍ وَ كَتَمَهَا أَيْضًا بِالْعُصُونِ.

٢١- عَيْنَ الخطأ عن توضيح الكلمات التالية:

- (١) الْبَيْتَرُ: يَحْفَرُهُ النَّاسُ فِي الْأَرْضِ لِاِكْتِسَابِ الْمَاءِ.  
(٣) الرَّاسِبُ: طَالِبٌ لَا يَنْجَحُ فِي امْتِحَانَاتِهِ النَّهَائِيَّةِ.  
(٢) الدُّخَانُ: نَتِيجَةُ احْتِرَاقِ الخَسْبِ وَ غَيْرِهِ.  
(٤) الْمِشْمِشُ: فَاكِهَةٌ بِاللَّوْنِ الْأَزْرَقِ فِي الشِّتَاءِ.

٢٢- عَيْنَ الصحيح للفرغ: «هل سافرت إلى إيران حتى الآن؟.....»

- (١) فِي أَمَانِ اللَّهِ (٢) لَا، مَعَ الْأَسْفِ  
(٣) عَفْوًا، أَنَا بِخَيْرٍ (٤) بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

٢٣- عَيْنَ السؤال المناسب لهذه العبارة: «أنا من مصر.»

- (١) أَيْنَ سافرت؟ (٢) مِنْ أَيْنَ أَنْتِ؟ (٣) كَيْفَ جِئْتِ؟ (٤) نَعَمْ، أَنَا مِنْ مِصْرَ

٢٤- كم شهراً في كل فصل:

- (١) ثَلَاثَةٌ (٢) أَرْبَعَةٌ (٣) إِثْنَا عَشَرَ (٤) سِتَّةٌ

٢٥- «لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ الَّتِي عَلَيَّ الْمِنْصَدَةَ؟» عَيْنَ الصحيح في الجواب:

- (١) هُوَ مَدِيرُ الْمَدْرَسَةِ. (٢) أَنْتَ اشْتَرَيْتَ الْحَقِيبَةَ. (٣) لِمُعَلِّمِ الْكِيمِيَاءِ. (٤) عَفْوًا يَا حَبِيبِي، هَذَا عِنْدَكَ.

٢٦- عَيْنَ الخطأ في هذه المحاوره: «عفواً، من أين أنت؟»

- (١) أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ.  
(٣) أَنَا مِنْ مَدِينَةٍ فِي مَحَافِظَةِ إِصْفَهَانَ.  
(٢) أَنْتَ مِنْ لُبْنَانَ.  
(٤) أَنَا شِيرَازِيٌّ.

٢٧- عَيْنَ ما ليس سؤالاً مناسباً لهذه العبارة: «السائح طلب أن يأكل الخبز و الجبنة في الفطور في هذا الفندق.»

- (١) مَنْ أَرَادَ أَكْلَ الْخَبْزِ؟ (٢) أَيْنَ طَلَبَ السَّائِحُ أَنْ يَأْكُلَ الْخَبْزَ وَ الْجُبْنَئَةَ؟  
(٣) مَاذَا طَلَبَ السَّائِحُ؟ (٤) لِمَاذَا يَأْكُلُ السَّائِحُ الْخَبْزَ وَ الْجُبْنَئَةَ؟

٢٨- عَيْنَ سؤالاً غير مناسب لهذا الجواب: «إنه من أصحاب النبي و أصله من إصفهان.»

- (١) مَنْ هُوَ؟ (٢) أَمْ تَعْرِفُ سَلْمَانَ الْفَارَسِيَّ؟ (٣) مِنْ أَيْنَ سَلْمَانُ الْفَارَسِيَّ؟ (٤) هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنْ طَاقِ كَسْرِيَّ؟

٢٩- عَيْنَ سؤالاً غير مناسب لهذا الجواب: «الفطور من السابعة حتى التاسعة و هو شاي و خبز و جبنة و .....»

- (١) كَيْفَ سَاعَةٌ دَوَامِكُ؟ (٢) مَا هُوَ طَعَامُ الْفَطُورِ؟ (٣) مَتَى مَوْعِدُ الْفَطُورِ؟ (٤) إِلَى مَتَى نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْكُلَ الْفَطُورَ؟

٣٠- عَيْنَ ما ليس سؤالاً مناسباً لهذه العبارة: «اشتريت بطاقة بخمسة و عشرين ريالاً عبر الإنترنت.»

- (١) كَمْ مَبْلَغُ الْبَطَاقَةِ؟ (٢) كَيْفَ اشْتَرَيْتَ الْبَطَاقَةَ؟ (٣) مَاذَا اشْتَرَيْتَ عِبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ؟ (٤) لِمَاذَا اشْتَرَيْتَ الْبَطَاقَةَ؟



٣١- عَيْنِ الخَطَأِ فِي جَوَابِ هَذَا السُّؤَالِ: «هَلْ حَضَرْتُكَ مِنَ الْعِرَاقِ؟»

- (١) لا، أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ.  
(٢) نَعَمْ، جِئْتُ إِلَى الْعِرَاقِ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ.  
(٣) لا، أَنَا إِيرَانِي.  
(٤) نَعَمْ، أَنَا مِنْ مَدِينَةِ «نَجَفٍ» فِي الْعِرَاقِ.

٣٢- عَيْنِ الصَّحِيحِ لَجَوَابِ هَذِهِ الْمَحَاوِرَةِ: «هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ مِنْ طَاقِ كَسْرِي؟ نَعَمْ، .....»

- (١) إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ.  
(٢) قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مَشَاهِدْتَهُمَا مِنْ إِيوَانَ كَسْرِي.  
(٣) كَانَ فِي هَذَا الْمَكَانِ مَرْقَدُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ.  
(٤) الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادِ إِلَى الْمَدَائِنِ سَبْعَةٌ وَثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا.

٣٣- عَيْنِ اسْمِ الِاسْتِفْهَامِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: «..... رَجُلًا اشْتَرَكُوا فِي تَنْظِيفِ الْغَابَاتِ الْمَمْلُوءَةِ بِالزَّبَالَةِ؟»

- (١) كَيْفَ (٢) لِمَنْ (٣) كَمْ (٤) مَتَى

٣٤- عَيْنِ جَوَابًا كُلَّهُ مِنْ أَسْمَاءِ الْإِسْتِفْهَامِ:

- (١) مَاذَا - مَنْ - فِي - إِنْ - سَوْفَ  
(٢) عِنْدَ - مَنْ - لَا - أَيْنَ - أَيَّ  
(٣) مَا - لِمَنْ - مَتَى - كَيْفَ - أَيْنَ  
(٤) لِأَنَّ - لِمَاذَا - مَا - أ - كَمْ

٣٥- عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: «..... تَأْكُلِينَ فَطُورَكَ؟ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ إِلَّا زَبْعًا.»

- (١) أَيْنَ (٢) مَتَى (٣) كَيْفَ (٤) مَاذَا

٣٦- عَيْنِ الخَطَأِ (فِي جَوَابِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ):

- (١) يَا تَلْمِذَاتُ كَمْ مَرَّةً قَرَأْتَنَّ دُرُوسَكُنَّ؟ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ.  
(٢) مَتَى تَذْهَبُونَ إِلَى زِيَارَةِ جَدَّتِكُمْ؟ نَذْهَبُ فِي الْأَسْبُوعِ الْقَادِمِ.  
(٣) مَنْ قَامَتْ يَطْبِخُ الطَّعَامَ عِنْدَمَا جَاءَ الضِّيُوفُ؟ الْمَرْأَتَانِ الشَّيْطَانَتَانِ.  
(٤) لِمَاذَا عَبَرْتَ مِنَ الرِّصِيفِ الْمَقَابِلِ فَجَاءَتْ؟ نَعَمْ، عَبَرْتُ فَجَاءَتْ.

٣٧- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) أَمَانَةٌ - أَسْعَةٌ - إِخْوَةٌ - مُؤْتَنٌ  
(٢) إِخْوَانٌ - ذُنَابٌ - جَالِسِينَ - جَمْعُ تَكْسِيرٍ  
(٣) مَسَاكِينٌ - غُصُونٌ - سَفَائِنٌ - جَمْعُ مَذْكَرٍ  
(٤) يَوْمَانِ - غَزَالَتَانِ - صَوْتَيْنِ - مِثْنِي

٣٨- «عِنْدَ بَدَايَةِ السَّنَةِ الدِّرَاسِيَّةِ الْجَدِيدَةِ عَلَيْنَا بِ..... دُرُوسِ الْعَامِ الْمَاضِي.» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (١) مُدَارَاةً (٢) مُحَافَظَةً (٣) بِيضَاةً (٤) مُرَاجَعَةً

٣٩- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغَاتِ: «نَأْكُلُ ..... فِي الصَّبَاحِ وَ ..... فِي الظُّهْرِ وَ ..... فِي اللَّيْلِ.»

- (١) الفَطُورَ - الغَدَاءَ - العِشَاءَ (٢) الغَدَاءَ - الفَطُورَ - العِشَاءَ (٣) العِشَاءَ - الغَدَاءَ - الفَطُورَ (٤) الفَطُورَ - العِشَاءَ - الغَدَاءَ

٤٠- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغَاتِ: «لَوْنُ الْغُرَابِ ..... وَ لَوْنُ السَّحَابِ ..... وَ لَوْنُ الْبَحْرِ ..... ، وَ لَوْنُ الْمَوْزِ ..... وَ لَوْنُ الشَّجَرِ .....»

- (١) أَصْفَرٌ - أَسْوَدٌ - أَبْيَضٌ - أَخْضَرٌ - أَحْمَرٌ  
(٢) أَسْوَدٌ - أَبْيَضٌ - أَرْزَقٌ - أَصْفَرٌ - أَخْضَرٌ  
(٣) أَرْزَقٌ - أَخْضَرٌ - أَصْفَرٌ - أَبْيَضٌ - أَسْوَدٌ  
(٤) أَبْيَضٌ - أَحْمَرٌ - أَرْزَقٌ - أَخْضَرٌ - أَصْفَرٌ

٤١- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) صَخٌ = إِجْعَلُ (٢) الْبَالِغُ ≠ الْكَامِلُ (٣) مُجْتَهِدٌ ≠ مُجَدِّدٌ (٤) أَرَادِلُ = أَفَاضِلُ

٤٢- عَيْنِ غَيْرِ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْرَدِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) أَحْجَارٌ - حَجَرٌ (٢) أَنْعَمٌ - نِعْمَةٌ (٣) أَلْوَانٌ - تَلْوِينٌ (٤) عُصُونٌ - عُصْنٌ

٤٣- عَيْنِ عِبَارَةِ الْجُمُوعِ الْمَكْسُورَةِ فِيهَا أَكْثَرُ:

- (١) لِهَوْلَاءِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ أَشْعَارٌ ذَاتُ قِيَمَةٍ أَدْبِيَّةٍ.  
(٢) أُرِيدُ تَسْلِيمَ الْأُمُورِ إِلَيْكَ لِأَنِّي مَا رَأَيْتُ مِنْكَ إِلَّا الْإِجْتِهَادَ.  
(٣) قَسَّمَ الْمَعْلَمُ الطَّلَابَ إِلَى ثَلَاثَةِ أَفْرَقَةٍ لِتَهْيِئَةِ الْأَبْحَاثِ الْعِلْمِيَّةِ.  
(٤) أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ إِدْخَالُ السَّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ.

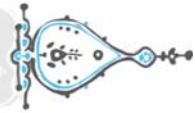
٤٤- عَيْنِ جَوَابًا فِيهِ أَنْوَاعُ الْجَمْعِ:

- (١) الشُّوَارِعُ مَزْدَحِمَةٌ وَكَانَ الْمَسَافِرُونَ مُنْتَظِرِينَ.  
(٢) أَوْلَئِكَ الْبَنَاتُ ذَهَبْنَ إِلَى مَسَاجِدِ الْمَدِينَةِ صَبَاحًا.  
(٣) يَجْمَعُ الطَّلَابُونَ وَ الطَّلِبَاتُ الْوَأَزِمَ الْضُرُورِيَّةَ لِلسَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.  
(٤) هَوْلَاءِ الزَّارِعُونَ رَقَدُوا بَعْدَ الزَّرَاعَةِ لِأَنَّهُمْ تَعَبُونَ جَدًّا.

٤٥- عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ: «كَمْ السَّاعَةُ؟ السَّاعَةُ .....»

- (١) الْعَاشِرَةُ وَ النَّصْفُ (٢) الْعَاشِرَةُ إِلَّا زَبْعًا  
(٣) الْعَاشِرَةُ تَمَامًا (٤) الْعَاشِرَةُ وَ خَمْسَ دَقَائِقَ



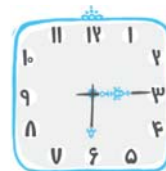
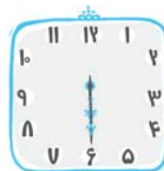


٤٦- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي إِعْلَانِ السَّاعَةِ:

(١) ٨:٤٥ - الثَّامِنَةَ إِلَّا رُبْعاً (٢) ٧:١٥ - السَّابِعَةَ وَالرُّبْعَ (٣) ٥:٤٥ - الخَامِسَةَ وَالرُّبْعَ (٤) ١٠:٣٠ - التَّاسِعَةَ وَالنِّصْفَ

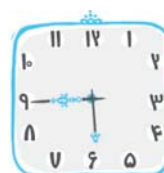
٤٧- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(١) الخَامِسَةَ وَالرُّبْعَ! (٢) الثَّامِنَةَ وَالنِّصْفَ! (٣) الحَادِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا رُبْعاً! (٤) التَّاسِعَةَ تَمَاماً!



٤٨- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي السَّاعَةِ:

(١) الحَادِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ (٢) السَّادِسَةَ إِلَّا رُبْعاً (٣) الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَاماً (٤) الخَامِسَةَ وَالرُّبْعَ.



٤٩- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي بَيَانِ السَّاعَةِ:

(١) ٨:٤٥ - الثَّامِنَةَ وَالرُّبْعَ. (٢) ٩:٣٠ - التَّاسِعَةَ وَالنِّصْفَ. (٣) ٦:١٥ - السَّابِعَةَ إِلَّا رُبْعاً. (٤) ٧:٥٠ - السَّادِسَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ.

٥٠- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي إِعْلَانِ السَّاعَةِ:

(١) السَّادِسَةَ وَالنِّصْفَ - ٧:٣٠ (٢) الرَّابِعَةَ إِلَّا رُبْعاً - ٤:٤٥ (٣) الْعَاشِرَةَ وَالرُّبْعَ - ١٠:١٥ (٤) التَّاسِعَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ - ٩:١٠

٥١- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ: «خَرَجْنَا مِنَ الْجَامِعَةِ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ إِلَّا رُبْعاً قَبْلَ يَوْمَيْنِ.»

(١) ٣:٤٥ (٢) ٢:١٥ (٣) ٢:٤٥ (٤) ١:٤٥

٥٢- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ: «جَلَسْتُ رُوزَ سَهِّ شَنْبَهٍ سَاعَتِ هَشْتِ صَبْحِ بَرْكَزَارِ مِي شُود.»

(١) فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةَ تَمَاماً. (٢) الثَّامِنَةَ إِلَّا رُبْعاً. (٣) فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةَ وَالنِّصْفَ. (٤) السَّابِعَةَ وَالرُّبْعَ.

٥٣- عَيْنِ الْخَطَأِ:

(١) الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا خَمْسَ دَقَائِقَ. (٢) السَّابِعَةَ وَالنِّصْفَ. (٣) الحَادِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا رُبْعاً. (٤) الْوَاحِدَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ.



٥٤- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ السَّاعَةِ: «إِذَا كَانَتْ الْعَقْرَبَةُ الْقَصِيرَةُ عَلَى الثَّالِثَةِ وَالطَّوِيلَةُ عَلَى التَّاسِعَةِ يَعْنِي السَّاعَةُ .....»

(١) الثَّالِثَةَ إِلَّا رُبْعاً! (٢) الثَّالِثَةَ تَمَاماً! (٣) التَّاسِعَةَ إِلَّا رُبْعاً! (٤) التَّاسِعَةَ تَمَاماً!

٥٥- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «تُشِيرُ السَّاعَةُ عَلَى ..... إِذَا كَانَتْ عَقْرَبَةُ السَّاعَةِ عَلَى الثَّالِثَةِ وَعَقْرَبَةُ الدَّقَائِقِ عَلَى السَّادِسَةِ!»

(١) الثَّالِثَةَ وَالنِّصْفَ (٢) السَّادِسَةَ وَالرُّبْعَ (٣) الثَّالِثَةَ تَمَاماً (٤) السَّادِسَةَ تَمَاماً

٥٦- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «السَّاعَةُ الْآنَ الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَاماً بِمَعْنَى أَنْ .....»

(١) الْعَقْرَبَةُ الْقَصِيرَةُ عَلَى عَدَدِ الْاِثْنَيْ عَشْرَ وَالطَّوِيلَةُ عَلَى عَدَدِ التَّاسِعَةِ! (٢) الْعَقْرَبَةُ الطَّوِيلَةُ وَالْقَصِيرَةُ عَلَى عَدَدِ الْاِثْنَيْ عَشْرَ!

(٣) الْعَقْرَبَةُ الْقَصِيرَةُ فَقَطْ عَلَى عَدَدِ الْاِثْنَيْ عَشْرَ! (٤) الْعَقْرَبَةُ الطَّوِيلَةُ فَقَطْ عَلَى عَدَدِ الْاِثْنَيْ عَشْرَ!

٥٧- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «... الطِّفْلُ الصَّغِيرُ فِي أَسْرَةٍ غَنِيَّةٍ بِأَدَبٍ وَاحْتِرَامٍ.»

(١) نَمَى (٢) يَتْرَاكِمُ (٣) زَانَ (٤) أَنْزَلَ

٥٨- عَيْنِ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

(١) لِيَهْذِهِ الْقَاعَاتِ الْمَمْلُوءَةِ مِنَ الْمَسَافِرِينَ أَبْوَابٌ كَبِيرَةٌ. (٢) كَانَتْ الْغَيُومُ الْمَتْرَاكِمَةُ فِي السَّمَاءِ تَبَشِّرُنَا بِالْمَطَرِ الْكَثِيرِ. (٣) بِشَاشَةِ الْوَجْهِ مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَهُمْ بَعِيدُونَ مِنَ الْحَسَدِ. (٤) تَرَجِمَ هَذِهِ الْعِبَارَاتِ مُسْتَعِيناً بِمَعْجَمٍ وَاكَتَبَهَا فِي الْأَوْرَاقِ الْجَدِيدَةِ.

۵۹- «طالعت المرأة دُعاء الفرج في ضوء المصباح ليلاً.» عین مضاده:

(۱) ظلمة (۲) غيم (۳) ذات (۴) شراء

۶۰- ما هو غير المناسب للفراغات:

(۱) ..... الأم غرفة الإستقبال بمصابيح ملونة. (زانت)  
 (۲) ..... القمَر في أول الشهر هلالاً ثم يكبر تدريجياً. (نمی)  
 (۳) ..... الصديقين في المكتبة، يصرُّ بالتَّظْم. (جواز)  
 (۴) ..... كُنَّا منتظرين في ..... لرؤية الحجاج الأعرَاء. (المطار)

۶۱- عین ما لا يناسب توضیحه:

(۱) فاكهة باللون الأصفر: المشمش (۲) من الأحجار الغالية: الدرّ (۳) حرارة الشمس: غيم (۴) جزء من الشجر: عُصن

### ترجمه، تعریب و مفهوم

۶۲- «يتراكم بخارُ الماء في السماء و يتشكّل منه الغيمُ الذي يُعدّ منشأَ المطر!»:

(۱) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و از آن ابر تشکیل می‌گردد که منشأ باران بشمار می‌آید!  
 (۲) این بخارهای متراکم آسمان هستند که ابر را تشکیل می‌دهند و همان منشأ باران بشمار می‌آیند!  
 (۳) از بخارهای آبی که در آسمان متراکم شده است ابرها به وجود می‌آیند و آن یک منشأ برای باران است!  
 (۴) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و سبب به وجود آمدن ابرها در آسمان می‌گردد که منشأ باران است!

۶۳- «شجراتُ حدیقتنا ذات غصون نضرة لأنّ اهتمامنا بشؤونها کثیر!»:

(۱) باغ ما درختانی دارد با شاخه‌های باطراوت زیرا به کارهای آن بسیار رسیدگی شده است!  
 (۲) به خاطر رسیدگی و توجه ما به امور باغ، درختان آن دارای شاخه‌های تر و تازه‌ای شده است!  
 (۳) درختان باغ ما دارای طراوت و تر و تازگی هستند زیرا اهتمام ما به کارهای آن زیاد است!  
 (۴) درختان باغ ما دارای شاخه‌های تر و تازه‌ایست زیرا رسیدگی ما به کارهای آن زیاد است!

۶۴- «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ صَارُوا مَفَاتِيحَ لِأَبْوَابِ الْهَدَايَةِ وَ أَقْفَالاً لِأَبْوَابِ الْهَلَاكَةِ!»:

(۱) کلید درهای هدایت و قفل برای درهای هلاکت در میان بندگان خداست!  
 (۲) عده‌ای از بندگان خوب خدا برای درهای هدایت کلید هستند و برای در هلاکت قفل!  
 (۳) در میان بندگان خدا کسانی هستند که کلید در هدایت هستند و حال این‌که قفلی بوده‌اند برای در تباهی!  
 (۴) از میان بندگان خدا کسانی هستند که کلیدهایی برای درهای هدایت گردیدند و قفلهایی برای درهای هلاکت!

۶۵- ﴿ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴾:

(۱) الله آسمان و زمین را به حق آفریده است، قطعاً در آن آسمان و زمین برای مؤمنان نشانه‌ای هست!  
 (۲) خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق خلق کرده است، همانا در آن خلقت آیتی است مؤمنان را!  
 (۳) آفریدن آسمان‌ها و زمین‌ها از جانب خداوند است، همانا در آن نشانه‌ای برای مؤمنان است!  
 (۴) خلق کردن آسمان و زمین‌ها به وسیله الله می‌باشد، تا در آن آیتی باشد مؤمنان را!

۶۶- ﴿ لِلَّهِ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ﴾:

(۱) ملک آسمان‌ها و زمین از آن الله است، هرکس را بخواهد مورد غفران قرار می‌دهد و هرکس را بخواهد عذاب می‌دهد!  
 (۲) از آن خداوند است ملک آسمان و زمین، کسی را که مایل باشد غفران می‌دهد و کسی را که نخواهد عذاب می‌کند!  
 (۳) ملک آسمان‌ها و زمین‌ها برای خداوند است، می‌آمرزد آن را که خواستار آمرزش است و عذاب می‌دهد آن را که بخواهد!  
 (۴) تعلق به الله دارد ملک آسمان و زمین‌ها، مورد آمرزش قرار می‌دهد آن را که مایل باشد و عذاب می‌دهد آن را که بخواهد!

۶۷- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ.»:

(۱) سپاس خدای را که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را قرار داد.  
 (۲) حمد و ستایش از آن خدایی است که آسمان و زمین را خلق کرد و تاریکی را برای نور قرار داد.  
 (۳) ستایش، پروردگاری را که آسمان‌ها و زمین‌ها را می‌آفریند و تاریکی‌ها و نورها را قرار می‌دهد.  
 (۴) سپاس بی‌کران، کسی را که خدایی است که آسمان و زمین را آفرید و تاریکی و نور را قرار داده است.



ریاضی ۹۸

زبان ۹۸

ریاضی ۸۹

تجربی ۹۵

هنر ۹۵

درس اول پایه دهم

۱۱-۲ «المَكْتَبَة» به معنای «کتابخانه» است در حالی که تعریف مقابل آن مربوط به کلاس درس یعنی «الصَّف» یا دانشگاه یعنی «الجامعة» می‌باشد.  
ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) چین کشور بسیار بزرگی در شرق آسیا!
- ۲) کتابخانه استاد در آن تدریس می‌کند و دانشجویان از آن فارغ‌التحصیل می‌شوند!
- ۳) تیم (گروه) مجموعه‌ای از ورزشکاران یا گروهی از همکلاسی‌ها در کار.
- ۴) پیگیری ادامه دادن کار و استمرار بر آن.

۱۲-۳ ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) زمانی که در آسمان ابر سیاه را می‌بینیم می‌فهمیم که باران شروع خواهد شد.
  - ۲) برگ درختان در فصل بهار به رنگ سبز ظاهر می‌شود.
  - ۳) ما آسمان را به رنگ زرد می‌بینیم. (نادرست است)
  - ۴) انار میوه‌ای است که آن را به رنگ قرمز می‌بینیم.
- ۱۳-۲ واژه «حَصْرَة» به معنای «سرسبز» است نه «خشکی»  
معادل «خشکی» در عربی «البَر» است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) دوستم را در سالن فرودگاه دیدم.
  - ۲) پس زمین را به وسیله آن پس از غبارآلودگی سرسبز گردانید.
  - ۳) این کشاورزان در روز زیر درخت خوابیدند.
  - ۴) آشنایی میان میهمانان در روز شنبه بود.
- ۱۴-۲ در این گزینه دو اسم متضاد «رَحِيصَة: ارزان» و «الغالية: گران» به کار رفته است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) علی سمت چپ نشست و خدیجه کنار او نشست!
  - ۲) مسافر، اتاق ارزانی میان اتاق‌های گران یافت!
  - ۳) به کار بردن گوشی تلفن همراه در این محل، برای حاضران مُجاز است!
  - ۴) پیش از شروع سال تحصیلی، معلم را دیدم.
- ۱۵-۱ فعل‌های «رَقَدَ» و «نَامَ» هر دو به معنای «خوابید» و مترادف هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲) «هُنَاكَ: آن‌جا» ≠ «هُنَا: این‌جا»
- ۳) «تَعِيْشٌ: زندگی می‌کنی» ≠ «تَمَوْتُ: می‌میری»
- ۴) «الزَّاسِبُ: مردود» ≠ «الناجح: موفق»

۱۶-۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «الدُّنْيَا» ≠ «الأخْرة»
- ۲) «قَلِيلٌ» ≠ «كثيرٌ»
- ۳) «الأرَادِلُ» ≠ «الأفْاضِلُ»

۱۷-۲ بررسی گزینه‌ها:

- ۱) لیل (شب) ≠ نهار (روز)
- ۲) «الشمس» (خورشید) و «القَمَر» (ماه) با هم متضاد نیستند.
- ۳) القیام (برخاستن) ≠ القعود (نشستن)
- ۴) الظُّلَمَات (تاریکی‌ها) ≠ التَّوَر (روشنایی)

۱-۳ «لِسَانِ صِدْقٍ» یک اصطلاح است که به معنای «یاد نیکو» است

لذا نمی‌توانیم آن را به صورت جداگانه ترجمه کنیم «زبان راستی»!

«الأخیرین» جمع «الأخیر» است که به معنای «آیندگان» می‌باشد.

۲-۲ ترجمه کامل عبارت: «خداوند زمین را پس از غبار آلودگی‌اش به وسیله باران سرسبز گردانید.»

۳-۱ «العُصون» جمع مکسر «عُصْن» به معنای «شاخه» است. (شاخه‌ها) و «التَّضْرَة» به معنای «تروتازه» است.

۴-۱ ترجمه عبارت: «ماه، سیاره (ستاره‌ای) است که گرد زمین می‌چرخد و روشنایی‌اش از خورشید است.»

ترجمه گزینه‌ها:

۱) می‌چرخد (۲) زندگی می‌کند (۳) سوار می‌شود (۴) درو می‌کند

۵-۱ ترجمه عبارت: «بادهایی شدید وزید پس ..... سیاه در آسمان ظاهر شد.»

ترجمه گزینه‌ها:

۱) ابری (۲) ماهی (۳) ستاره‌ای (۴) بارانی

ترجمه عبارت: «بادهای شدیدی وزید پس تکه ابر سیاهی در آسمان ظاهر شد.»

نکته دقت کنید که قبل از جای خالی فعل مؤنث «ظَهَرَتْ» به کار رفته است لذا فاعل آن نیز باید مؤنث باشد. در میان گزینه‌ها فقط «عَیْمَة» مؤنث است.

۶-۳ «جَدْوَة» به معنای «پاره آتش، آخگر» و مترادف با «شَرَرَة» است. «مُسْتَعْرَة» به معنای «درخشان، فروزان» است.

۷-۴ واژه «تَعَاْفُ» معادل «آشنایی، شناختن» است، هم‌چنین واژه «زَمَان» به معنای «انار» می‌باشد.

نکته دقت کنید که به دلیل نزدیکی حروف و کلمات میان زبان‌های فارسی و عربی، ممکن است در ترجمه برخی واژگان اشتباه کنیم. «تعارف»

در فارسی به معنای «رودریاستی» است نه در عربی. هم‌چنین «زَمَان» در فارسی به معنای «داستان بلند» است نه در عربی!

۸-۳ ..... از سنگ‌های زیبای گران‌قیمت که دارای رنگ سفید است.  
ترجمه گزینه‌ها:

۱) پیراهن زنانه (۲) آسمان (۳) مرواریدها (۴) پاره آتش

۹-۴ فعل «لَا تَذْخُلُوا» یک فعل نهی است که برای صیغه جمع مذکر به کار رفته است. لذا به معنای «وارد نشوید» است.

«أبواب» نیز جمع مکسر «باب» است به معنای «در».

ترجمه عبارت: «[تنها] از یک در وارد نشوید بلکه از درهای جداگانه‌ای وارد شوید.»

۱۰-۳ «از ستاره‌های زیبایی که شبانه در آسمان ظاهر می‌شود.» این تعریف با کلمه «التَّمثال» که به معنی «مجسمه» است تناسب ندارد.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

۱) غذایی که آن را در صبح می‌خوریم: صبحانه

۲) بخار متراکمی در آسمان که باران از آن نازل می‌شود: ابر

۴) از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های مختلف: پیراهن زنانه



۱۸ ۴ «عَمِيمٌ» به معنای «ابر» است در حالی که عبارت این گزینه بیانگر «الْبَرْقُ: رعد و برق» است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) دانشگاه: محلی برای آموزش عالی پس از مدرسه.
- (۲) پیاده‌رو: محلی با خط‌های مشخص برای عبور کردن مردم.
- (۳) پاره آتش: قطعه‌ای از آتش.
- (۴) ابر: برقی که به همراه رعد از آسمان نازل می‌شود.

۱۹ ۱ دو اسم «ضیاء» و «التَّوْر» مترادف‌اند. در گزینه‌های دیگر هیچ مترادفی یافت نمی‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) از نور خورشید استفاده کردیم و این نور برای ما مفید است.
  - (۲) خداوند برای آفریدگان نعمت‌های زیادی را پدید آورده است.
  - (۳) این میوه‌های لذیذ برای خوردن مناسب‌اند.
  - (۴) ستاره‌های متعددی را در آسمان، شبانه مشاهده کردیم.
- ۲۰ ۱ در گزینه ۲ «رَقْدٌ» و «نَامٌ» مترادف‌اند و به معنای «خوابید» می‌باشند. هم‌چنین «صَبَاحًا: صبح» و «لَيْلًا: شب» متضادند.

در گزینه ۳ «الصَّغْبَةُ: سخت» و «سَهْلَةٌ: آسان» متضادند.

در گزینه ۴ «سَتَرٌ» و «كَتَمٌ» مترادف‌اند و به معنای «پنهان کرد» می‌باشند.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) چوب‌های خانه، به دو رنگ قرمز و سفید بود و برای خواب مناسب نبود.
- (۲) پسر، در ساعت هشت صبح خوابید و پدر در ساعت نه شب خوابید.
- (۳) این تکالیف سخت برای آن دانش‌آموز نمونه، بسیار آسان می‌شود.
- (۴) شکارچیان، آن چاه را با برگ‌های زیادی مخفی کردند و هم‌چنین با شاخه‌ها آن را پنهان نمودند.

۲۱ ۴ «المشمش»: زردآلو

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) چاه: مردم برای به دست آوردن آب، آن را در زمین حفر می‌کنند.
- (۲) دود: نتیجه سوختن چوب و غیر از آن.
- (۳) مردود: دانش‌آموزی که در امتحانات نهایی‌اش موفق نمی‌شود.
- (۴) زردآلو: میوه‌ای به رنگ آبی در زمستان.

۲۲ ۲ در پاسخ «هَلُّ» و «أُ» از «نَعَمْ» یا «لَا» استفاده می‌کنیم.

ترجمه صورت تست: «آیا تاکنون به ایران مسافرت کرده‌ای؟»

پاسخ: «نه، متأسفانه»

۲۳ ۲ در صورت تست، جمله «أنا مِن مِصْرَ: من اهل مصر هستم» آمده است. پس سؤال در مورد اهل کدام کشور یا شهر بودن می‌باشد که عبارت است از «مِنْ أَيْنَ أَنْتَ»

۲۴ ۱ در صورت تست پرسیده شده است: «در هر فصل چند ماه وجود دارد؟»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) سه (۲) چهار (۳) دوازده (۴) شیش

۲۵ ۳ ترجمه عنوان سؤال: «این کیفی که روی میز است مال کیست؟»

نکته «لَمَنْ»: مال چه کسی است؟» برای سؤال از مالکیت است و در جواب آن باید «إِلَّا + ...» بیاید.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) او مدیر مدرسه است.
- (۲) تو کیف را خریدی.
- (۳) برای معلم شیمی است.
- (۴) ببخشید عزیزم، این نزد توست.

۲۶ ۲ ترجمه عنوان سؤال: «ببخشید، تو اهل کجایی؟»

پاسخ: این سؤال باید با «أنا» شروع شود.

۲۷ ۴ ترجمه عبارت: گردشگر خواست که برای صبحانه در این هتل

نان و پنیر بخورد.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) چه کسی خوردن نان را خواست؟
- (۲) گردشگر در کجا خواست که نان و پنیر بخورد؟
- (۳) گردشگر چه چیزی خواست؟
- (۴) چرا گردشگر، نان و پنیر می‌خورد؟

۲۸ ۴ ترجمه عبارت: «او از یاران پیامبر است و اصالت او از اصفهان است.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) او کیست؟
- (۲) آیا سلمان فارسی را می‌شناسی؟
- (۳) سلمان فارسی اهل کجاست؟
- (۴) آیا اطلاعاتی در مورد طاق کسری داری؟

۲۹ ۱ ترجمه عبارت: «صبحانه از ساعت هفت تا ساعت نه است و

چای و نان و پنیر است.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) ساعت کار شما چگونه است؟
- (۲) غذای صبحانه چیست؟
- (۳) زمان صبحانه چه وقتی است؟
- (۴) تا چه زمانی می‌توانیم صبحانه بخوریم؟

۳۰ ۴ ترجمه عبارت: «از طریق اینترنت بلیطی به قیمت بیست و پنج

ریال خریدم.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مبلغ بلیط چه قدر است؟
- (۲) چگونه بلیط خریدی؟
- (۳) از طریق اینترنت چه چیزی خریدی؟
- (۴) چرا بلیط خریدی؟

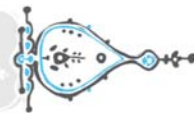
۳۱ ۲ ترجمه عنوان سؤال: «آیا جنابعالی از کشور عراق هستی؟»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) نه، من از کویت هستم.
- (۲) بله، برای بار دوم به عراق آمدم.
- (۳) نه، من ایرانی هستم.
- (۴) بله، من از شهر «نجف» در عراق هستم.







۳۲ ۱ ترجمه عنوان سؤال: «آیا اطلاعاتی از طاق کسری داری؟ بله.....»

ترجمه گزینه‌ها:

۱) آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی پیش از اسلام است.

۲) دو شاعر بزرگ، دو قصیده به هنگام مشاهده ایوان کسری سرودند.

۳) در این مکان، مقبره سلمان فارسی بود.

۴) مسافت از بغداد تا مدائن، سی‌وهفت کیلومتر است.

۳۳ ۳ ترجمه عنوان سؤال: «..... مرد در تمیز کردن جنگل‌های

پر از آشغال شرکت کردند؟»

ترجمه گزینه‌ها:

۱) چگونه؟ (۲ برای چه کسی؟ (۳ چند (۴ چه زمانی

۳۴ ۳ ترجمه عنوان سؤال: «جوابی را مشخص کن که همه کلمات آن

اسم استفهام باشد.»

در گزینه ۳: ما (چه چیزی؟) - لِمَنْ (برای چه کسی؟) - مَتَى (چه زمانی؟) - كَيْفَ

(چگونه) - أَيْنَ (کجا؟) همه کلمات اسم استفهام هستند.

۳۵ ۲ ترجمه عنوان سؤال: «..... صبحانه‌ات را می‌خوری؟ در

ساعت شش و چهل و پنج دقیقه.»

ترجمه گزینه‌ها:

۱) کجا (۲ چه وقت (۳ چگونه (۴ چه چیز

۳۶ ۴ در این گزینه صورت سؤال «لماذا: چرا؟» است و در پاسخ باید دلیل

انجام کار بیان شود. «نَعَمْ: بله» و «لا: نه» همیشه در جواب «هَلْ / أ: آیا» می‌آید.

۳۷ ۴ در گزینه ۱ «أَشِيقَّة» و «إِحْوَة» جمع مکسرند که به دلیل مذکر

بودن شکل مفردشان یعنی «شُعاع» و «أخ» مذکر محسوب می‌شوند.

در گزینه ۲ «إخوان» و «ذُناب» جمع تکسیر (مکسر) برای اسامی «أخ» و

«ذُنَب» هستند و «جالسین» جمع سالم است.

در گزینه ۳ هر سه کلمه جمع تکسیر (مکسر) هستند که مفردشان به ترتیب

«مسکین، غُضن، سَفِينَة» می‌باشد.

۳۸ ۴ «مُرَاجَعَة» به معنای «مرور» درس‌هاست.

ترجمه عنوان سؤال: «هنگام شروع سال تحصیلی جدید، مرور درس‌های

سال گذشته بر ما لازم است.»

۳۹ ۱ «الْفَطْوْر: صبحانه، الغداء: ناهار، العشاء: شام»

۴۰ ۲ ترجمه عبارت: «رنگ کلاغ، مشکى است و رنگ ابر سفید است و

رنگ دریا آبی است و رنگ موز زرد است و رنگ درخت سبز است.»

۴۱ ۱ «ضَعُ = إِجْعَلُ = قرار بده»

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) البالغ = الكامل = کامل

۳) مُجْتَهَد = مُجَدِّد = کوشا

۴) أَرَادِل (فرومایگان) ≠ أَفْضَل (شایستگان)

۴۲ ۳ مفرد جمع تکسیر «ألوان: رنگ‌ها» کلمه «لُون» می‌باشد.

۴۳ ۳ بررسی گزینه‌ها:

۱) الشُّعراء، أشعار - دو جمع مکسر

۲) الأمور - یک جمع مکسر

۳) الطُّلاب، أفرقة، الأبحاث - سه جمع مکسر

۴) الأعمال، الفرائض - دو جمع مکسر

۴۴ ۳ بررسی گزینه‌ها:

۱) «الشُّوارع» جمع مکسر «الشارع: خیابان» است و «المُسافِرُونَ» جمع سالم «المُسافِر» می‌باشد؛ «منتظرین» جمع سالم «مُنْتَظِر» است.

۲) «مَسَاجِد» جمع مکسر «مسجد» است. / «البنات» جمع مکسر «بنت» است.

۳) «الطَّالِبُونَ» و «الطَّالِبَات» جمع سالم مذکر و مؤنث‌اند و «اللَّوْازِم» جمع مکسر «اللازم: ضروری» است.

۴) «الزَّارِعُونَ» جمع سالم «الزَّارِع: کشاورز» است. / «تَعْبُونَ» جمع مذکر سالم «تعب» است.

۴۵ ۲ در شکل، ساعت ۹:۴۵ دقیقه را نشان داده است. برای بیان

ساعت‌های دارای ۴۵ دقیقه ابتدا ساعت کامل بعدی را می‌آوریم سپس یک ربع از آن کم می‌کنیم پس برای این ساعت ابتدا «العاشرة» را می‌آوریم و پس

از آن «إِلَّا زُبْعاً». «الساعة العاشرة إِلَّا زُبْعاً»

۴۶ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) ۸:۴۵ - التاسعة إِلَّا زُبْعاً

۳) ۵:۴۵ - السادسة إِلَّا زُبْعاً

۴) ۱۰:۳۰ - العاشرة وَ النِّصْف.

۴۷ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) السَّادِسَةُ وَ الرَّبْع

۲) السَّادِسَةُ وَ النِّصْف

۴) السَّابِعَةُ تَمَاماً

۴۸ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) الحادية عشرَة وَ عَشْرَ دَقَائِق

۳) الثانية وَ عَشْرَ دَقَائِق

۴) السَّابِعَةُ وَ الرَّبْع

۴۹ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) التاسعة إِلَّا زُبْعاً

۳) السادسة وَ الرَّبْع!

۴) الثَّامِنَةُ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِق!

۵۰ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) السَّابِعَةُ وَ النِّصْف!

۲) الخامسة إِلَّا زُبْعاً

۴) التاسعة وَ عَشْرَ دَقَائِق!

۵۱ ۴ «الساعة الثانية إِلَّا زُبْعاً» یعنی ساعت ۱:۴۵

۵۲ ۱ برای بیان ساعت کامل از عبارت «تماماً» استفاده می‌کنیم.

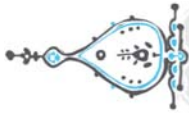
۱) ساعت هشت: الساعة الثَّامِنَةُ تماماً.

۵۳ ۳ ساعت در این گزینه دوازده و ربع است یعنی «الثانية عشرَة وَ الرَّبْع».

۵۴ ۱ ترجمه عنوان سؤال: «هنگامی که عقربه کوچک روی عدد ۳ و

عقربه بزرگ روی عدد ۹ است. یعنی ساعت ۲:۴۵ است.» (الثَّالِثَةُ إِلَّا زُبْعاً).





۱۰۵۵ ترجمه صورت تست: «ساعت به ..... اشاره می‌کند هنگامی که عقربه‌های ساعات روی عدد سه و عقربه دقیقه‌ها روی عدد شش است.»

این توضیح برای ساعت ۳:۳۰ است. (الثالثة و النصف)

۱۰۵۶ ترجمه عنوان سؤال: «ساعت هم‌اکنون دوازده است به این معنی است که .....»

ترجمه گزینه (۲): «عقربه بزرگ و عقربه کوچک روی عدد دوازده است.»

۱۰۵۷ ترجمه عنوان سؤال: «کودک خردسال در یک خانواده ثروتمند با ادب و احترام ...»

ترجمه گزینه‌ها:

۱) رشد کرد (۲) متراکم می‌شود. (۳) زینت داد. (۴) فرو فرستاد

۳۰۵۸ «المؤمنین، بعیدون» جمع مذکر سالم و مفرد آن‌ها به ترتیب «المؤمن، بعید» است. / «صفات» نیز جمع مؤنث سالم «صفة» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «أبواب» جمع مکسر «باب» (۲) «الغيوم» جمع مکسر «غيم»

(۴) «الأوراق» جمع مکسر «ورق»

۱۰۵۹ «صَوء» به معنای «نور، روشنائی» است و متضاد آن کلمه «ظلمة» به معنای «تاریکی» است.

بررسی گزینه‌ها:

۱) ..... مادر اتاق پذیرایی را با چراغ‌هایی رنگی. (زینت داد)

۲) بودیم منتظر در ..... برای دیدن حاجیان گرمای. (فروده‌گاه)

۳) ..... دو دوست در کتابخانه، به نظم ضرر می‌رساند. (گفت‌وگو)

۴) ..... ماه در اول ماه به شکل هلال و سپس به صورت تدریجی بزرگ می‌شود. (رشد یافت) («يَطْهَرُ : ظاهر می‌شود» مناسب جای خالی است.)

بررسی گزینه‌ها:

۱) میوه‌ای به رنگ زرد زردآلو

۲) از سنگ‌های گران‌قیمت مروارید

۳) گرمای خورشید ابر

۴) بخشی از درخت شاخه

۱۰۶۲ یتراکم: متراکم می‌شود (رد گزینه ۲ و ۳) / بخار الماء: بخار آب (رد گزینه ۲ و ۳) / في السماء: در آسمان (رد گزینه ۲) / يتشكّل: تشکیل

می‌گردد (رد سایر گزینه‌ها) / منه: از آن (رد سایر گزینه‌ها) / الغيم: ابر (رد گزینه ۳ و ۴) / يُعَدُّ: به شمار می‌آید (رد سایر گزینه‌ها)

۴۰۶۳ شجراتٌ حَدِيقَتنا: درختان باغ ما (رد گزینه ۱ و ۲) / ذات غصون نَصْرَة: دارای شاخه‌های تر و تازه (رد گزینه ۱ و ۳) / اهتمامنا: اهتمام ما، رسیدگی ما (رد گزینه ۱ و ۲)

۴۰۶۴ حرف جرّ «بِن» به صورت «در» ترجمه شده است. (رد گزینه ۱ و ۳) / مَنْ: کسانی، کسی» در گزینه ۱ و ۲ ترجمه نشده است / جمع مکسر «مفاتیح:

کلیدها» به صورت مفرد ترجمه شده است. (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / جمع مکسر «أبواب» درها «به صورت مفرد ترجمه شده است» (رد گزینه ۳)، جمع مکسر «أقفال: قفل‌ها» به صورت مفرد ترجمه شده است (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)

۲۰۶۵ «السّموات» جمع است و به صورت «آسمان‌ها» ترجمه می‌شود. (رد گزینه ۱ و ۴) / «الأرض» مفرد است و به صورت «زمین» ترجمه می‌شود.

(رد گزینه ۳ و ۴) / عبارت «بالحقّ» باید در ترجمه معادل داشته باشد. (رد گزینه ۳ و ۴) / ترجمه فعل به صورت اسم نادرست است. پس «خَلَقَ: آفرید، آفریده است.» (رد گزینه ۳ و ۴)

۱۰۶۶ «السّموات» جمع است و فقط به صورت «آسمان‌ها» صحیح است (رد گزینه ۲ و ۴) / «الأرض» مفرد است و فقط به صورت «زمین» صحیح است. (رد گزینه ۳ و ۴) / «بِشَاء؛ بخواهد» (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۱۰۶۷ «السّموات» جمع است و به صورت «آسمان‌ها» صحیح است. (رد گزینه ۲ و ۴) / «الأرض» مفرد است و به صورت «زمین» صحیح است.

(رد گزینه ۳) / «خَلَقَ: آفرید» فعل ماضی است و ترجمه آن به صورت مضارع (می‌آفریند) نادرست است. (رد گزینه ۳) / «الظّلّمات: تاریکی‌ها» جمع است و ترجمه آن به صورت مفرد نادرست است. (رد گزینه ۲ و ۴) / «نور» مفرد است و ترجمه آن به صورت جمع نادرست است. (رد گزینه ۳)

در گزینه ۲: لفظ، «برای» نادرست است.

۲۰۶۸ هر جا اسم اشاره آمده باشد و اسم پس از آن «ال» داشته باشد، باید اسم اشاره را مفرد ترجمه کنیم و اسم بعدی را مطابق تعداد خودش

بیاوریم. در حقیقت اسم اشاره و اسم بعدی، تشکیل یک گروه اسمی می‌دهند. پس «هؤلاء العَمال: این کارگران» (رد گزینه ۳ و ۴) / «أَوْصَلوا» فعل ماضی و

به معنای «رساندند، رسانده‌اند». (رد گزینه ۱ و ۳) / «البضائع: کالاها» جمع است. (رد گزینه ۳) / واژه «بزرگ» و حرف «و» در گزینه ۱ هیچ معادلی در

جمله عربی ندارد. (رد گزینه ۱) / «الفندق: هتل» مفرد است. (رد گزینه ۱) / «أَيّ: هیچ، کدام» در گزینه ۱ و ۳ هیچ معادلی ندارد. (رد گزینه ۱ و ۳) / «صَغَط: به معنای «فشار» است نه خستگی. (رد گزینه ۱ و ۳)

۳۰۶۹ «تَعَارَفَتْ: آشنا شدند، شناختند» و فعل ماضی است. (رد گزینه ۱ و ۴) / «هاتانِ المَرأتان: این دو خانم (زن)» (رد گزینه ۲) / «فَ: پس» (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / «قَامَتَا: اقدام کردند، پرداختند» فعل ماضی است. (رد گزینه ۴)

واژه‌های «نیز»، «جدی» و «شروع» در گزینه‌ها هیچ معادلی در جمله عربی ندارد. (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

۳۰۷۰ «سَوْفَ يَسْتَلِمُ» فعل مستقبل (آینده) است که به صورت «دریافت خواهد کرد» ترجمه می‌شود و چون فاعل آن جمع است (اللاعبون) به صورت «دریافت خواهند کرد» می‌آید. (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

نکته دقت کنید که هرگاه فعلی با «سَ، سَوْفَ، لَنْ» بیاید حتماً در

گزینه صحیح، «خواه» باید دیده شود!

«حَقَائِب: چمدان‌ها، ساک‌ها» جمع مکسر است. (رد گزینه ۱) / ضمیر «هم» در «حَقَائِبهم» باید به صورت «چمدان‌های خود، چمدان‌هایشان» ترجمه

شود. (رد گزینه ۱ و ۴) / «مَحَزَن البضائع: انبار کالاها» (رد گزینه ۱)

«الساعة التايعةُ إِلَّا رُبْعاً: ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه یا همان ساعت یک ربع به نه» (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

